



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن  
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# اختلاف در وضو



نویسنده: سید علی شریعتی

عبدالمعز و الامام

ترجمه و پیشگفتار: سید محمد علی شریعتی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اختلاف در وضو چرا؟

نویسنده:

علی شهرستانی

ناشر چاپی:

رستاخیز اندیشه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۷	اختلاف در وضو، چرا؟
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	فهرست مطالب
۱۲	مقدمه
۲۰	تعبد و مُتَعَبِدَان
۲۶	اجتهاد و مجتهدان
۳۳	مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۳۸	مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله)
۴۳	عثمان و اجتهاد
۴۵	عثمان و وضو
۵۴	مخالفانِ عثمان
۵۷	چه کسی اختلاف در وضو را آغازید؟
۷۳	عثمان و نوآوری در وضو!
۸۰	چرا وضویی نو؟
۸۴	امام علی (علیه السلام) و وضو
۸۹	وضو در دوره امویان
۹۹	وضو در دوره عباسیان
۱۰۱	منصور و وضو
۱۰۴	مهدی و وضو
۱۰۷	رشید و وضو
۱۱۲	سخن پایانی
۱۱۹	چکیده

۱۲۱ ..... منابع و مأخذ

۱۲۸ ..... درباره مرکز

## اختلاف در وضو، چرا؟

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شهرستانی، علی، ۱۳۳۷-.

عنوان و نام پدیدآور: اختلاف در وضو چرا؟/نویسنده علی شهرستانی؛ [برای] بخش فرهنگی موسسه حضرت امام هادی.

مشخصات نشر: مشهد: رستاخیز اندیشه، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ص.

فروست: جستارهایی در فقه مقارن؛ ۲.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۰-۱۹۷-۹-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: وضو

موضوع: فقه تطبیقی

شناسه افزوده: موسسه حضرت امام هادی (ع)

رده بندی کنگره: ۵/۱۸۵/BP/ش۹الف ۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۰۸۳۰۵

ص: ۱

اشاره

جُستارهایی در فقه مقارن

(۲)

اختلاف در وضو

چرا؟

نویسنده:

سید علی شهرستانی

بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی

علیه الصلوه والسلام

جُستارهایی در فقه مقارن

(۲)

اختلاف در وضو

چرا؟

نویسنده:

سید علی شهرستانی

بخش فرهنگی مؤسسه حضرت امام هادی

علیه الصلوه والسلام

ص: ۲



## فهرست مطالب

مقدمه ۷...

تعبد و مُتَعَبِّدان ۱۶...

اجتهاد و مجتهدان ۲۱...

مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۲۸...

مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) ۳۳...

عثمان و اجتهاد ۳۷...

عثمان و وضو ۳۹...

مخالفانِ عثمان ۴۷...

چه کسی اختلاف در وضو را آغازید؟ ۵۰...

عثمان و نوآوری در وضو ۶۵...

چرا وضویی نو؟ ۷۲...

امام علی (علیه السلام) و وضو ۷۶...

وضو در دوره امویان ۸۰...

وضو در دوره عباسیان ۸۹...

منصور و وضو ۹۱...

مهدی و وضو ۹۴...

رشید و وضو ۹۷...

سخن پایانی ۱۰۲...

چکیده ۱۰۹...

منايع و ماخذ ١١١...

ص: ٣



مسلمان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دو گروه تقسیم شدند و هر کدام روش و مبنای ویژه خود را در پیش گرفتند .

بعضی از صحابه به لزوم دریافت احکام از قرآن و سنت فرا می خواندند و در برابر آن ، رأی و اجتهاد را بر نمی تافتند ، و بعضی دیگر به مشروع بودن سخن بزرگان صحابه و صحت اجتهاد آنها در برابر نص روی آوردند ؛ به این دلیل که آنان ملاکات احکام و روح تشریح را می شناسند !

دسته اول ، شیوه طاعت و امتثال احکام خدا و رسول را \_ به طور مطلق \_ پیمودند و به خود و دیگران اجازه نمی دادند که در احکام شرعی به آرای شخصی و اجتهادات به دست نیامده از نص عمل کنند .

اما دسته دوم \_ بعضی مجتهدان(۱) \_ در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به رأی خویش فتوا می دادند و با وجود نص ، در پی مصلحت برمی آمدند . اینان گرچه رسالت پیامبر را پذیرفتند ، لیکن قداست و مکانتی را که خدا به پیامبر ارزانی داشت ، قائل نبودند و در بسیاری اوقات برخوردشان با پیامبر به گونه ای

ص: ۵

---

۱ - ۱. اجتهادی که خدا و پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) از آن نهی کرده اند ، همان فتوا به رأی است (و چیزهایی مانند قیاس و استحسان و مصالح مرسله و ...) همراه با ترک نصوص قرآنی و نبوی یا بازی کردن با مفاهیم این نصوص .

بود که گویا او انسان ناکامل و عادی است که به خطا و صواب می رود ، دشنام می دهد و لعن می فرستد و سپس برای لعن شدگان آموزش می طلبد. (۱)

این دو دستگی میان صحابه ، از عواملی است که به اختلاف مسلمانان در احکام شرعی \_ بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) \_ انجامید . دلایل فراوان دیگری نیز هست که این تقسیم در بر دارنده آن می باشد و در بحث های آینده خواهد آمد .

داعیان اجتهاد ، بر مشروعیت این اختلاف به این سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) استدلال کردند که فرمود : «اختلاف اُمّتی رحمة» (۲) (اختلاف اُمّتم مایه رحمت است) ولی آیا به راستی معنای این سخن ، همان است که اهل سنت از آن برداشت می کنند ؟

اگر این تفسیر از حدیث درست باشد ، سخنان دیگر آن حضرت را چگونه تبیین کنیم که می فرماید :

ص: ۶

---

۱- ۱. بنگرید به ، صحیح مسلم ۴ : ۲۰۰۸/۹۰ ؛ مسند احمد ۲ : ۳۱۶ \_ ۳۱۷ و ۴۴۹ (و جلد ۳ ، ص ۴۰۰) .  
۲- ۲. شرح نووی بر صحیح مسلم ۱۱ : ۹۱ ؛ الجامع الصغیر ۱ : ۴۸ . مناوی در «فیض القدیر ۱ : ۲۰۹» می نویسد : بر سند صحیحی برای این حدیث دست نیافتیم . متقی هندی در «کنز العمال ۱۰ : ۱۳۶ ، حدیث ۲۸۶۸۶» آن را می آورد ، سپس می گوید : نصر مقدسی در الحجّه و بیهقی در رساله الأشعریّه \_ بی سند \_ آن را ذکر می کند . حلیمی و قاضی حسین و امام الحرمین و دیگران آن را آورده اند . شاید در بعضی از کتاب های حُفَاز که به دست ما نرسیده (سند آن) آمده باشد . اسناد این حدیث \_ نزد اهل بیت (علیهم السلام) \_ صحیح است و امام صادق (علیه السلام) آن را تفسیر می کند به اینکه مقصود ، رفت و آمد در شهرها پس از تفقه است تا مردم را انداز دهند و احکام را به آنها بیاموزند (علل الشرایع ۱ : ۸۵ ؛ معانی الأخبار : ۱۵۷) . بنگرید که چگونه حدیثی را که اسناد آن نزدشان صحیح نیست ، برای رسیدن به مقصودشان به کار می گیرند !

لا تَفْتَرِقُوا فَتَهْلِكُوا؛ (۱)

به تفرقه نگرید که هلاک می شوید!

سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ فِرْقَةٌ نَاجِيَةٌ، وَالْبَاقُونَ فِي النَّارِ؛ (۲)

دیری نباید که ائمت ۷۳ فرقه شوند؛ یک فرقه اهل نجات است و دیگران دوزخی اند.

چرا اختلاف میان مسلمانان (با اینکه کتاب و پیامبرشان یکی است) به این حد و مرتبه برسد؟

یکی دست بسته نماز می خواند و دیگری دست باز، یکی در نماز پاها را به هم می چسباند و دیگری بین آنها فاصله اندازد، یکی هنگام وضو پاها را می شوید و دیگری بر آنها مسح می کشد، یکی بسمله را آشکار بر زبان می آورد و دیگری به جهر آن لب نمی گشاید، یکی بعد از سوره حمد

ص: ۷

۱-۱. الْمُصَنَّفُ (ابن ابی شیبه) ۸: ۱۶۱، حدیث ۲۶.

۲-۲. این حدیث با الفاظ نزدیک به هم و معنای یکسان، در منابع زیر آمده است: تحفه الاحوذی ۷: ۳۳۳؛ المعجم الکبیر ۱۸: ۵۱؛ کنز العمال ۱: ۳۷۷، حدیث ۱۶۳۷؛ شواهد التنزیل ۱: ۲۷۰؛ تفسیر قرطبی ۲: ۹. در «المستدرک علی الصحیحین ۳: ۵۴۷» به نقل از عوف بن مالک آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود: سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى بَعْضِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً؛ أَعْظَمُهَا فِتْنَةٌ عَلَى أُمَّتِي قَوْمٌ يَقِيسُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ وَيُحِلُّونَ الْحَرَامَ؛ به زودی ائمت هفتاد و چند فرقه می شوند؛ فرقه ای که فتنه آن بر ائمت بسی بزرگ است، گروهی اند که امور را به رأی خویش قیاس می کنند؛ حلال را حرام می شمارند و حرام را حلال. نیز بنگرید به: المستدرک ۴: ۴۳۰؛ المعجم الکبیر ۱۸: ۵۱؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۷۹؛ مسند الشامیین ۲: ۱۴۳؛ المحلی ۱: ۶۲.

«آمین» می گوید و دیگری قائل به آن نیست .

عجیب است که همه اینان گفتار و کردارشان را \_ با اینکه در ظاهر با هم ناسازگاری دارد \_ به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت می دهند !

آیا همه اینها را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفته و یا انجام داده است ؟ و همه این نقل ها \_ آن گونه که اهل سنت می گویند \_ از آن حضرت است ؟ یا اینکه در همه اینها ، پیامبر (صلی الله علیه و آله) شیوه واحدی داشته است ؟

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارای وحدت رَوَّیه و گفتار بوده است ، پس این اختلاف از کجاست ؟

چگونه می توان اختلاف نقل از یک صحابی را تفسیر کرد ؟

چرا دو دیدگاه در شریعت پدید آمد که یکی به چند رأیی فرامی خواند و دیگری منادی وحدت است ؟

اگر چند دستگی مطلوب شارع است ، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرقه ناجیه را از میان ۷۳ فرقه به یک فرقه منحصر ساخت و باقی را دوزخی شمرد ؟

آیا بر اساس تفسیری که گذشت ، لازم نمی آید که همه فرقه ها اهل نجات باشند و تنها یک فرقه در دوزخ افتد؟! چرا که دیگر مجالی برای اینکه حتی یک فرقه دوزخی گردد نمی ماند! و ...

و اگر وحدت عقیده مطلوب شارع باشد، چرا چند رأیی صحیح انگاشته می شود و به آن ملتزم اند؟!

اگر اختلاف امت رحمت است ، پس معنای تأکید خدای سبحان بر وحدت کلمه [ وعدم اختلاف ] چیست ؟

و اگر تفرقه مطلوب شارع می باشد ، معنای این سخن خدای متعال چیست که می فرماید :

(وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) (۱)

اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود ، در آن اختلاف فراوانی می یافتند.

و نیز این آیه که :

(وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (۲)

این [ تعالیم و احکام ] راه مستقیم من است آن را بیمایید ، و کژراهه را پیروید که شما را از راه خدا جدا می سازد ؛ خدا شما را به اینها سفارش می کند بدان امید که پرهیزکار شوید .

قائل شدن به چند رأیی یا ایمان به وحدت عقیده به عواملی بازمی گردد که منجر شد مسلمانان بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به چند دسته تقسیم شوند ، و مهم ترین آنها تقسیم مسلمانان به دو گروه اصلی است :

۱ . شیوه تعبّد محض = وحدت عقیده .

۲ . خط مشی اجتهاد و رأی = درستی عقاید گوناگون .

مؤلف در کتاب «منع تدوین الحدیث» به تفصیل درباره این دو خط مشی سخن گفته است و ریشه های اجتهاد و رأی را نزد عرب قبل از اسلام روشن

ص: ۹

---

۱-۱ . سوره نساء (۴) آیه ۸۲ .

۲-۲ . سوره انعام (۶) آیه ۱۵۳ .



ساخته ، و اینکه چه پنداری درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) داشتند و چگونه با آن حضرت چون یک شخص عادی برخورد می کردند که خطا می کند و به صواب می رود ، و در حال خشم چیزی را بر زبان می آورد که در حالت خرسندی قائل به آن نیست ، بلکه براساس فهم بعضی از آنان پیامبر فرمان روایی است که در نبرد و مبارزه به پیروزی رسید و تعالیم او مقرراتی اند که خودش آنها را صادر کرد و خدای سبحان چیزی را در این زمینه نفرستاده است !

اسلام برای آنکه امت را متحد سازد ، شهادت «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (خدایی جز خدای یکتا نیست) و «أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» (محمد رسول خداست) را آورد . شهادت نخست ، همه عرب \_ و همه عالم \_ را بر اعتقاد واحد فرا می خواند ؛ یعنی به وحدانیت معبود و ترک خدایان و بت هایی که نزد آنها وجود داشت .

و شهادت دوم ، به حالت تعدد در رهبری و مشاجرات قبیله ای پایان می بخشد و جامعه را بر راهبری واحد \_ که همان پیامبر انسانیت است \_ استوار می سازد .

اسلام از مردم خواست که در نگرش اعتقادی موحد باشند و حاکمیت خدای متعال را بر تمام هستی باور کنند ، و از نظر یک رهبر روحی و سیاسی و اجتماعی ، تنها بر گرد محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) حلقه زنند ؛ چراکه وحدت فکری و رهبر واحد از اموری است که امت را قوی می سازد و جایگاه ایشان را بالا می برد ، برخلاف وجود آرای گوناگون و چند رهبری که به تفرقه و اختلاف و ضعف می انجامد .

اکنون - به اجمال - پاره ای از مسائلی را باز می گوئیم که درباره تعبد و متعبدان، و اجتهاد و مجتهدان است و نقشی را که هر کدام از این دو در وضوی پیامبر صلی الله علیه و آله ایفا کردند.

یادآوری لازم

اصطلاحاتی در این کتاب به کار رفته است که می بایست پیش از مطالعه آن ، مقصود از آنها مد نظر قرار گیرد :

• وضوی ثنائی مسحی : یعنی دوبار شستن هریک از اعضای وضو (یک بار به عنوان واجب ، و بار دیگر به عنوان مستحب) و پس از آن مسح سر و پاها با آبی که از وضو بر دست ها می ماند .

این وضو ، همان وضویی است که میان شیعه هم اکنون رواج دارد .

• وضوی ثلاثی غسلی : یعنی سه بار شستن هریک از اعضای وضو ، و سپس شستن سر و پاها ، به شیوه ای خاص .

این وضو ، وضویی است که میان اهل سنت معمول است و به وضوی عثمانی معروف می باشد .

• ملابسات تشریح (ملابسات احکام) : مقصود همه انگیزه ها و تصرفات و فضا سازی هایی است که به شیوه ها و ترفندهای گوناگون ، در حیطه شریعت صورت گرفت و به تغییر بسیاری از احکام و فروع فقهی انجامید و بدعت ها و دگرگونی هایی را در دین پدید آورد و سیمایی برای شریعت پدید آورد که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) سابقه نداشت .

• وضوی بیانی : مقصود بیان شیوه وضو گرفتن و آموزش عملی آن

ص: ۱۱

می باشد ، که به صورت سیره و روایت و ... در متون دینی بازتاب یافته است .

• مُدَوَّنَان : کسانی اند که به تدوین حدیث و گردآوری و ضبط آن ، اعتقاد داشتند و این شیوه را بهترین راه انتقال آموزه های پیامبر (صلی الله علیه وآله) به نسل های بعد می انگاشتند و حفظ دین و پاسداری از آن را در گرو استمرار ضابطه مند و پیراسته این رویه می دانستند .

سرآمد اهل تدوین امام علی (علیه السلام) و ابن عباس و ابن مسعود و شمار دیگر از هم فکran امام (علیه السلام) می باشد .

در مقابل مُدَوَّنَان ، به طور خاص ، ابوبکر و عُمَر قرار دارند که سکان خلافت بر امت اسلامی را پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دست گرفتند و به بهانه جلوگیری از انتشار اختلاف میان مسلمانان ، نوشته های حدیثی مسلمانان را با ترفند ، جمع آوری کردند و سوزاندند . شعار اینان ، بسنده کردن به قرآن و تا حد ممکن دست درازی به حدیث و کاستن از آن بود و تا آنجا که می توانستند از ضبط حدیث و انتشار آن جلوگیری می کردند .

در این کار آنان ، اغراض سیاسی و دینی نهفته بود . در پی این خط مشی بسیاری از تعالیم کلیدی پیامبر و توصیه های سرنوشت ساز آن حضرت از میان رفت و روند جدیدی در قانون گذاری اسلام شکل گرفت و به اختلافات بسیار در امت اسلامی انجامید .

• وضوی تَبْرَعی : تَبْرُع به معنای انجام کار یا دهش چیزی است که بر انسان واجب یا مستحب نباشد. وضوی تَبْرَعی، یعنی شیوه خاصی در اَعْمَالِ وضو که به نظر خود شخص پسندیده آید و به دل خواه خویش آن را مطلوب بداند .

قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) چند دستگی را نمی پذیرند ، بلکه آمده اند تا این باورِ جاهلی را بزدایند . خدای سبحان بارها در قرآن با شیوه های گوناگون ، بر وجوب پیروی از پیامبر درس ناخوانده ، تأکید میورزد ؛ مانند :

( مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ) ؛ (۱)

هر که از پیامبر فرمان برد ، از خدا اطاعت کرده است .

( وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ) ؛ (۲)

هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند و خشیتِ خدا را داشته باشد و از او بترسد ، از رستگاران است .

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ ) ؛ (۳)

ص: ۱۳

---

۱-۱ . سوره نساء (۴) آیه ۸۰ .

۲-۲ . سوره نور (۲۴) آیه ۵۲ .

۳-۳ . سوره محمد (صلی الله علیه وآله) (۴۷) آیه ۳۳ .

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و پیامبر را فرمان برید، و اعمالتان را باطل نسازید.

(إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (۱)

سخن مؤمنان هنگامی که سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا میان آنها حکم کند تنها این است که بگویند: «شنیدیم و فرمان بریم» و اینان اند که رستگارند.

(وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا)؛ (۲)

هیچ مرد و زن مؤمنی را نسزد که آن گاه که خدا و رسولش در امری حکم کند، برای خویش حقّ اختیار قائل شود؛ و هر کس خدا و رسول او را عصیان ورزد، در گمراهی آشکار است.

و نیز دیگر آیاتی که به پیروی پیامبر فرامی خواند و بیشتر آنها با طاعتِ خدای متعال قرین می باشد و بدین معناست که امر پیامبر (صلی الله علیه و آله) همان امر خداست.

درباره عظمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اینکه آن حضرت جز از سوی خدا سخن نمی گوید، همین بس که خدای متعال می فرماید:

ص: ۱۴

---

۱-۱. سوره نور (۲۴) آیه ۵۱.

۲-۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶.

( وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ) (۱)

پیامبر از روی هوای نفس سخن نمی گوید ، آنچه بر زبان می آورد جز وحیی که به او می شود نیست .

و آیات فراوان دیگر که متعبدان محض به سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله) را می ستایند ؛ مانند :

( إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ) (۲)

همانا مؤمنان \_ تنها \_ کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورند ، و هنگامی که برای کاری همگانی نزد او باشند بی اجازه اش بیرون نروند [ ای پیامبر ] آنان که از تو اجازه می گیرند همان کسانی اند که به خدا و رسول او ایمان [ راستین ] دارند .

سنت نبوی نیز ، پیوسته اوامری را درباره وجوب پیروی اقوال و افعال پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر وجه تعبد و التزام مطلق ، در خود دارد . در حدیث «آریکه» آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود :

يُوشِكُ الرَّجُلُ مُتَّكِنًا عَلَيَّ أَرِيكَتَهُ يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي فَيَقُولُ : «بَيْنَا وَبَيْنَكُمْ كِتَابُ اللَّهِ ، فَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَلَالٍ اسْتَحْلَلْنَاهُ ، وَمَا وَجَدْنَا فِيهِ مِنْ حَرَامٍ حَرَّمْنَاهُ» .

ص: ۱۵

---

۱- ۱. سوره نجم (۵۳) آیات ۳ و ۴ .

۲- ۲. سوره نور (۲۴) آیه ۶۲ .

ألا وإن ما حَرَّمَ رسولُ الله مثل ما حَرَّمَ اللهُ؛ (۱)

به زودی مردی بر تخت تکیه می زند و حدیثی از من بر زبان می آورد و می گوید: «میان من و شما کتاب خدا هست؛ حلالی را که در آن یافتیم حلال می دانیم، و حرامی را که در آن یافتیم حرام می شماریم».

هوشیار باشید! آنچه را رسول خدا حرام سازد، چونان چیزهایی است که خدا حرام ساخت.

افزون بر این، احادیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده که در آنها متعبدان به گفتار و کردار و تقریرهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می ستاید؛ مانند این سخن که فرمود:

يا معشر قريش، لَتَنْتَهُنَّ أَوْ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْكُمْ مَنْ يَضْرِبُ رِقَابَكُمْ بِالسَّيْفِ عَلَى الدِّينِ، قَدْ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ!

قالوا: مَنْ هو يا رسولَ الله؟

وقال أبو بكر: مَنْ هو يا رسولَ الله؟

وقال عُمر: مَنْ هو يا رسولَ الله؟

قال (صلی الله علیه و آله): هو خَاصِصُ النَّعْلِ! وكان قد أُعْطِيَ عَلِيًّا نَعْلَهُ يَخْصِفُهَا؛ (۲)

ای گروه قریش، از مخالفت با اوامر الهی دست بردارید و گرنه بر شما کسی برانگیخته می شود که خدا ایمان قلبی او را آزموده است و در راه دین گردنتان را با شمشیر می زند!

ص: ۱۶

---

۱- ۱. مسند احمد ۴: ۱۳۲؛ سنن ابن ماجه ۱: ۶، حدیث ۱۲؛ سنن ابی داود ۴: ۲۰۰، حدیث ۲۶۰۴؛ المستدرک علی

الصحيحين ۱: ۱۰۸؛ سنن بیهقی ۹: ۳۳۱.

۲- ۲. کنز العمال ۱۳: ۱۰۷ و ۱۱۵ و ۱۷۳.

اصحاب گفتند: ای رسول خدا، او کیست؟

ابوبکر گفت: او چه کسی است ای رسول خدا؟

عمر گفت: ای رسول خدا، او کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: او پینه دوز کفش است! (آن حضرت کفش خویش را به علی داده بود تا پینه کند).

و در باره عمار یاسر فرمود:

إِنَّ عَمَّارًا مِّلِيَّ إِيْمَانًا إِلَىٰ مُشَاشِهِ (۱)

عمار سرتاپا آکنده از ایمان است.

و نیز فرمود:

مَنْ عَادَى عَمَّارًا عَادَاهُ اللَّهُ ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَمَّارًا أَبْغَضَهُ اللَّهُ (۲)

هر که با عمار دشمنی ورزد، خدا با او درمی افتد؛ و هر که با عمار کینه بتوزد، خدا از او نفرت دارد.

و آن گاه که حنظله ندای پیامبر را در جنگ اُحُد لَبَّیک گفت و در صبح دم شب زفاف، با حالت جنابت، روانه جنگ شد و شهید گشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) دربارہ اش فرمود:

همرزمان را فرشتگان غسل می دهند، ماجرا را از همسرش پرسید!

ص: ۱۷

---

۱- ۱. شرح نهج البلاغه ۱۰: ۱۰۳ (و جلد ۲۰، ص ۳۸)؛ وقعه الصفین: ۳۲۳.

۲- ۲. الإصابه ۲: ۵۱۲.



همسر حنظلہ گفت : آن گاه که آوای جنگ را شنید ، با اینکه جُنُب بود سوی آن شتافت .  
پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود : به همین جهت است که ملائکه او را غسل می دهند(۱).

ص: ۱۸

---

۱-۱. الإصابه ۱ : ۳۶۱ .

جریان تعیّد، همان مسیر صحیحی است که خدا برای بندگان مؤمنش خواست که به خدا و رسولش ایمان آورند و در پی پیامبر راه بیمایند و اوامر او را گردن نهند و به امر و نهی پیامبر تن دهند نه اینکه آرای شخصی شان را اعمال کنند یا تحت تأثیر آرای موروثی قرار گیرند.

تاریخ از وجود صحابه ای خبر می دهد که به خود اجازه می دادند پیامبر را تخطئه کنند و در برابر اقوال و افعال او بایستند، و این رفتاری تازه نبود؛ چراکه قرآن و سنت، این پدیده را به عنوان یک سنت تاریخی در ادیان گذشته، مطرح می سازد.

در آیین های سابق، مردم به پیامبران ایمان می آوردند، در میان آنان همان گونه که تکذیب کنندگان بودند، مؤمنان ویژه و مقرب و حواریان نیز وجود داشتند؛ و در این میان، دسته ای یافت می شدند که با وجود ایمان به انبیا به اختلاف افتادند و آنچه را انبیا آوردند به درستی دریافتند یا فهمیدند اما آن را خواهانیهای نفسانی خود تفسیر کردند و درآمیختند و به خطا رفتند.

قرآن مجید ، از وجود صحابه ای پرده برمی دارد که مسلمان شدند و به خدا و رسول [ در ظاهر ] ایمان آوردند ، اما قداستِ پیامبر و دایره وجوبِ اطاعت او را درک نمی کردند ؛ زیرا گاه مانند کمترین مردمان با او برخورد داشتند ، با آن حضرت می ستیزیدند و بر او اعتراض می کردند و صدایشان را بر سر آن حضرت بالا می بردند و ...

قرآن کریم ، بسیاری از این حالات نامستولانه را روشن می سازد و به علاج آنها می پردازد ، خدای سبحان می فرماید :

( وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ) (۱)

مرد و زن مؤمنی را نسزد که هنگام حکم خدا و رسول درباره امری ، برای خویش حق اختیار قائل شوند ؛ هر که خدا و رسولش را عصیان ورزد ، در گمراهی ای آشکاری است .

( فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ) (۲)

نه چنین است ! سوگند به پروردگارت ، آنان ایمان [ راستین ] ندارند مگر اینکه تو در مشاجراتشان حکم کنی و آنها در دل \_ از قضاوتت \_ احساس ناراحتی و تردید نکنند و تسلیم محض باشند .

ص: ۲۰

---

۱- ۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۳۶ .

۲- ۲. سوره نساء (۴) آیه ۶۵ .

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ) (۱)

ای کسانی که ایمان آوردید ، صداهاتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و با او درشت گویی نکنید \_ آن گونه که بعضی با بعضی دیگر به درشتی سخن می گوید \_ مبادا که نا آگاهانه اعمالتان تباه شود .

در این آیات ، تصریح شده به اینکه مخاطبان مؤمنانی بودند که شهادتین را بر زبان می آوردند و اهل زنا یا قتل یا دیگر گناهان نبودند ، بلکه به صدای بلند ، پیامبر را صدا می زدند یعنی به آنچه شأن نبوت اقتضا دارد ، پایبند نیستند و پیامبر را یک شخص عادی \_ مانند خودشان \_ می شمارند . بنابراین ، نیازی نمی دیدند که به سخن پیامبر متعبد باشند . همین امر باعث شد که خدا آنان را به احتیاط (از بین رفتن) اعمالشان تهدید کند .

مانند این سخن خدای متعال :

( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ ) (۲)

ای کسانی که ایمان آوردید ، چرا هنگامی که به شما گویند برای جهاد در راه خدا بروید ، به زمین [ خانه و اموالتان ] می چسبید !؟

ص: ۲۱

---

۱- ۱. سوره حجرات (۴۹) آیه ۲ .

۲- ۲. سوره توبه (۹) آیه ۳۸ .

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ) (۱)

کسانی که خدا و رسولش را می آزارند ، خدا آنها را لعن می کند .

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ) (۲)

آیا ندیدی کسانی را که از نجوا نهی شدند و سپس مر تکب آن شدند؟! به گناه و عدوان و معصیت پیامبر ، با هم نجوا می کنند!

شیخ طبرسی درباره این آیه که : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ) (۳) نقل می کند که ابن جنی تصریح دارد که معنای آن چنین است :

این گونه نباشید که خود گزیده تان را انجام دهید و آنچه را خدا و رسولش امر می کند واگذارید ، معنای قرائت مشهور همین است ، یعنی امری را بر امر خدا مقدم ندارید (۴) .

و آیات دیگری که به طور تردید ناپذیر اشاره یا تصریح به وجود این گروه در جامعه صدر اسلام دارد . هرگاه این آیات و اسباب نزول آنها ملاحظه شود ، می توان دریافت که این گروه ، اندک نبودند و این خط مشی از نظر کمی و کیفی حوزه گسترده ای از تفکر مسلمانان را در بر می گرفت .

و این دلالت ها \_ تنها \_ به قرآن منحصر نیست ، بلکه سنت قولی و عملی پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز وجود این خط مشی را می نمایاند و با شدت تمام ، به انتقاد از

ص: ۲۲

۱-۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷ .

۲-۲. سوره مجادله (۵۸) آیه ۸ .

۳-۳. سوره حجرات (۴۹) آیه ۱ .

۴-۴. مجمع البیان ۵ : ۱۲۹ .

آن می پردازد و آن را مردود می شمارد؛ چراکه عمل و اجتهاد این گروه، به سخن پیامبر محدود نگشت، بلکه دامن قرآن را نیز گرفت.

از این روست که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به بعضی از اصحاب می فرماید:

ما لکم تَضْرِبُونَ کِتَابَ اللّهِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ؟ بِهَذَا هَلَّکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ؛ (۱)

چه تان شده که بعضی از کتاب خدا را به بعضی دیگر رد می کنید؟ کسانِ پیش از شما به همین شیوه، هلاک شدند.

و در حدیث دیگر، می فرماید:

أَيُّتَلَعُ بکِتَابِ اللّهِ وَأَنَا بَيْنَ أَظْهَرِکُمْ؛ (۲)

آیا در حالی که من میانتان هستم، کتاب خدا بازیچه شود؟!؟

و در روایت دیگر، می فرماید:

أَبْهَذَا أُمِرْتُمْ أَوْ لِهَذَا خُلِقْتُمْ أَنْ تَضْرِبُوا کِتَابَ اللّهِ بَعْضًا بِبَعْضٍ؟! انظروا ما أُمِرْتُمْ بِهِ فَاتَّبِعُوهُ، وَمَا نُهِیْتُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ (۳)

آیا به این امر شدید (یا برای این خلق شدید) که بعضی از کتاب خدا را به بعضی دیگر بزنید؟! نیک بنگرید به چه امر شدید، آن را بیروید و از چه نهی شدید تا به آن دست نیازید.

ص: ۲۳

---

۱- ۱. کنز العمال ۱: ۱۹۳، حدیث ۹۷۷.

۲- ۲. کنز العمال ۱: ۱۷۵.

۳- ۳. مسند احمد ۲: ۱۹۶؛ مسند ابی یعلی ۵: ۴۲۹، حدیث ۳۱۲۱؛ کنز العمال ۱: ۳۸۳، حدیث ۱۶۶۱. در «سنن نسائی ۶: ۱۴۲، حدیث ۳۴۰۱» به اسناد از محمود بن لبید آمده است که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آگاه شد که مردی در یک مجلس سه بار زنش را طلاق داده است، خشمناک برخاست و گفت: آیا در حالی که من در میانتان هستم با کتاب خدا بازی می شود؟! تا اینکه مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا، آیا او را به قتل نرسانم؟!؟

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اصحابش را در تعامل با قرآن و حدیث ، از این رویکرد زشت برحذر می داشت ؛ چرا که ایمان به خدا و رسول اقتضا می کرد آنان به آنچه خدا می گوید و پیامبر فرمان می دهد ، تسلیم باشند . عدم تسلیم به عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گفته ها و کارهای آن حضرت ، با ایمان مطلق به خدا و رسول ، ناسازگاری داشت .

خدا از عواقب این نوع اندیشه ، مؤمنان را بیم می دهد و خبر می دهد که این کار ، به فتنه می انجامد .

در تفسیر این سخن خدای متعال که : ( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ ) (۱) (ای ایمان آورندگان ، خدا و رسول را اجابت کنید) تا آنجا که می فرماید : ( وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ) (۲) (از فتنه ای بترسید که تنها به ستمگران شما اصابت نمی کند) از زبیر بن عوام رسیده که گفت :

ما زمانی این آیه را می خواندیم و گمان نمی کردیم که روزی خودمان مصداق آن باشیم ! اما به یک باره دیدیم که مقصود از آن ما هستیم ! (۳)

سُدّی می گوید :

این آیه اختصاص به اهل بدر داشت [ ولی ] روز جنگ جَمَل بروز یافت (۴) .

ص: ۲۴

---

۱- ۱. سوره انفال (۸) آیه ۲۴ .

۲- ۲. سوره انفال (۸) آیه ۲۵ .

۳- ۳. تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۸۸ - ۴۸۹ .

۴- ۴. همان .

از آنجا که پیدایی این فکر در جامعه تازه مسلمان ، امری سازگار با تاریخ و اخبار قرآن از سنت های امت های گذشته بود ، شارع مقدّس به موازنه میان دو گروه دست یازید و فرقه حق و جریان صحیح را روشن ساخت و بیان داشت که راه نجات ، و مقصود خدای متعال ، همان شیوه «تعبد محض» است نه اجتهاد و رأی و تفسیر امور بر اساس ذوق ها و گرایش ها و باورهای موروثی .

خدای متعال می فرماید :

( إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْأَلُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ) (۱)

همانا مؤمنان [ راستین ] کسانی اند که به خدا و رسولش ایمان آورند و آن گاه که بر کاری همگانی با او گرد آیند ، بی اجازه پیامبر بیرون نروند [ ای پیامبر ] البته آنان که از تو اذن می طلبند ، کسانی اند که ایمان به خدا دارند .

قرآن در این آیه ، اجازه خواستن از پیامبر را مساوی ایمان به خدا برمی شمارد ؛ زیرا آنان که از پیامبر اجازه می خواستند دارای عقیده استوار و فهم صحیح بودند ، برخلاف دیگرانی که این نگرش را نداشتند و در جهت مخالف آن گرویدند یا طبق آرا و اجتهاداتشان آن را تفسیر می کردند .

ص: ۲۵



## مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله)

مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای خود نقش ویژه ای قائل بودند ، به گونه ای که به خود اجازه می دادند اعمالی را که پیامبر از آنها نهی کرده یا امر نفرموده است ، انجام دهند و از حد خود فراتر روند و مانند یک تن همانند پیامبر اعتراض کنند و در برابر نص صریح ، اجتهاد بورزند .

• ماجرای خالد بن ولید با بنی جُذَیْمَه در سال هشتم هجری از این نمونه هاست . پیامبر ، خالد را برای دعوت بنی جُذَیْمَه به اسلام \_ و نه جنگ با آنها \_ فرستاد . خالد به آنها دستور داد سلاح بر زمین نهند ، چون آنها این کار را کردند فرییشان داد و به جهت خون بهایی که میان خالد و آنها در جاهلیت وجود داشت ، به کشتار آنان دست یازید .

چون این خبر به پیامبر رسید ، دست ها را به آسمان بلند کرد و فرمود : «خدایا ، من از آنچه خالد انجام داد سوی تو بیزاری می جویم» سپس [ حضرت ] علی (علیه السلام) را با اموالی فرستاد تا از بنی جُذَیْمَه دل جویی کند و خون بها و [ خسارت ] اموالشان را بپردازد(۱) .

ص: ۲۶

---

۱- ۱. الکامل فی التاریخ ۲: ۲۵۵ - ۲۵۶ ; سیره ابن هشام ۴: ۷۰ - ۷۸ .

• نمونه دیگر قتل مرداس بن نَهِیک به دست اُسامه بن زید است . پس از آنکه مرداس تکبیر گفت و شهادتین را بر زبان آورد (و حرمتِ خون مسلمان بدیهی است) اُسامه او را به قتل رساند و گوسفنداناش را به تصرف درآورد به این ادعا که مرداس از ترس شمشیر اسلام آورد .

چون رسول خدا این ماجرا را دریافت ، فرمود : به قصد تصرف گوسفنداناش او را به قتل رساندید ؟ آن گاه این آیه را قرائت کرد :

( وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ) ; (۱)

به آن که نزد شما اسلام را اظهار می دارد ، نگوئید : «تو مؤمن نیستی !» تا [ بدین بهانه ] زندگی دنیا را بجویید (۲) .

• نمونه دیگر ، سخنِ مردی از انصار درباره تقسیمی است که پیامبر انجام داد . وی گفت : سوگند به خدا ، این قسمتی است که رضای خدا در آن نبود ! ... این سخن بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) گران آمد ، صورتش برافروخته شد و به خشم آمد ... سپس فرمود : موسی بیش از این آزار دید ! و بُردبار ماند . (۳)

عجیب است که این رفتار و عقیده ، در برابر پیامبر صف آرایی کرد ! و پیامبر خشمگینانه فرمود :

ص: ۲۷

---

۱-۱ . سوره نساء (۴) آیه ۹۴ .

۲-۲ . بنگرید به تفسیر فخر رازی ۱۱ : ۳ ؛ الکشاف ۱ : ۵۵۲ ؛ تفسیر ابن کثیر ۱ : ۸۵۱ \_ ۸۵۲ .

۳-۳ . صحیح بخاری ۸ : ۳۱ ، کتاب الآداب ، باب الصبر علی الأذى ، و باب من لم یواجه الناس ...

گروهی را چه شده که از کاری که من انجام می دهم خودداری میورزند؟! به خدا سوگند ، من از آنان داناتر و خداترس ترم  
(۱).

دردناک تر از این ، ماجرای است که بعضی از رهبران این طرز تفکر به ایذای ناموسی پیامبر (صلی الله علیه وآله) دست یازیدند . طلحه و یک صحابی دیگر (که به روایت سُدی ، عثمان بود) گفتند : آیا وقتی ما مردیم محمّد زنان ما را بگیرد و ما پس از مرگ او با زنانش همبستر نشویم ؟ اگر او بمیرد زنانش را به قرعه خواهیم ستاند! (۲)

و در روایت دیگر است که طلحه گفت : اگر بعد از محمّد زنده بمانم ، عائشه را خواهم گرفت . (۳)

طلحه خواستار عائشه و عثمان خواهان ام سلمه بود ، خدای سبحان این آیات را نازل کرد : (۴)

( وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا ) (۵)

شما حق ندارید که رسول خدا را بیازارید ، و بعد از او با زنانش ازدواج کنید .

ص: ۲۸

۱-۱. همان .

۲-۲. تفسیر قرطبی ۱۴ : ۳۲۹ ؛ روح المعانی ۲۲ : ۷۴ ؛ بنگرید به کلام سُدی در دلائل الصدق ۳ : ۳۳۷ \_ ۳۳۹ .

۳-۳. الطبقات الکبری ۸ : ۲۰۱ ؛ زاد المسیر ۲ : ۷۱۲ ؛ تفسیر فخر رازی ۲۵ : ۲۲۵ ؛ تفسیر قرطبی ۱۴ : ۲۲۹ ؛ تفسیر ابن کثیر ۳ : ۵۰۶ ؛ الدرّ المنثور ۶ : ۶۳۹ ؛ تفسیر بغوی ۳ : ۵۴۱ ؛ معانی القرآن (نحاس) ۵ : ۳۷۳ ؛ روح المعانی ۲۲ : ۷۳ ؛ غایه السؤل : ۲۲۳ ؛ سیره حلبی ۱ : ۴۴۸ .

۴-۴. بنگرید به ، الدرّ المنثور ۵ : ۲۱۴ (به نقل از سُدی در تفسیر آیه) ؛ الطرائف ۲ : ۴۹۳ .

۵-۵. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۳ .

(إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تَخْفَوْهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا)؛ (۱)

اگر چیزی را آشکار یا مخفی سازید [ برای خدا فرق نمی کند ] خدا به هر چیزی آگاه است .

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)؛ (۲)

کسانی که خدا و رسولش را اذیت کنند ، خدا در دنیا و آخرت آنها را لعن می کند و برایشان عذابی خوار کننده آماده می سازد .

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)؛ (۳)

پیامبر از جان مؤمنان به آنها اولی تر است و همسران آن حضرت ، مادرهای مؤمنان اند .

نکته شایان توجه این است که ابوبکر و عمر به دور از این اجتهاد نبودند ، بلکه هر کدام بهره ای از اعتراض بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و عدم امتثال اوامرش را دارند؛ (۴) به ویژه عمر بن خطاب که در قضایای منحصر بفرد فراوانی با آن حضرت مخالفت کرد ؛ مانند :

— اعتراض بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) در نماز آن حضرت بر منافق . (۵)

ص: ۲۹

۱-۱. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۴ .

۲-۲. سوره احزاب (۳۳) آیه ۵۷ .

۳-۳. سوره احزاب (۳۳) آیه ۶ .

۴-۴. مسند احمد ۳ : ۱۵ ؛ الإصابه ۱ : ۴۸۴ ؛ حلیه الأولیاء ۳ : ۲۲۷ ؛ البدایه والنهایه ۷ : ۲۹۸ .

۵-۵. تاریخ المدینه (ابن شیبّه) ۱ : ۳۷۲ ؛ الدر المنثور ۳ : ۲۶۴ ؛ کنز العمال ۲ : ۴۱۹ ، حدیث ۴۳۹۳ .

— ناخشنودی عُمَر از قسمتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام داد. (۱).

— مواجهه با پیامبر با زبان تند در صلح حُدیبیه. (۲).

— درخواست از پیامبر برای استفاده از مکتوبات یهود در شریعت. (۳).

— متهم ساختن پیامبر در واپسین لحظات عُمَر، به یاوه گویی و چیرگی درد بر او. (۴).

— و دیگر اجتهاداتی که در آنها به مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخاست.

از یاد نبریم که مسلمانان آن گاه که پیامبر قلم و دوات خواست تا نوشته ای بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوند، به دو دسته تقسیم شدند:

الف) گروهی می گفتند: دستور پیامبر را عملی سازید.

ب) دسته ای گفتند: آنچه را عُمَر می گوید درست است.

همین امر، خود نقاب از وجود دو اندیشه در آخرین لحظات حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله) برمی دارد، و اینکه نگرش اجتهاد به رأی، نگرشی قوی و مؤثر در حیات مسلمانان بود؛ و همین پدیده، چندگانگی و حجیت رأی را بعد از وفات پیامبر مشروع ساخت.

ص: ۳۰

---

۱- ۱. مسند احمد ۱: ۲۰، به نقل از اعمش، از شقیق، از سلمان بن ربیع و مسلم در زکات.

۲- ۲. تاریخ عمر (ابن جوزی): ۵۸.

۳- ۳. المصنّف (عبدالرزاق) ۱۰: ۳۱۳؛ مجمع الزوائد ۱: ۱۷۴.

۴- ۴. صحیح بخاری ۱: ۳۹؛ صحیح مسلم ۳: ۱۲۵۷ و ۱۲۵۹.

## مجتهدان بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله)

تاکنون به دو جریانِ مُتَعَيِّنِ دَان و مجتهدان در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و حتی تا آخرین لحظه حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله) پی بُردیم . به دلایل گوناگونی زمامِ خلافت بعد از پیامبر (صلی الله علیه وآله) به دست رؤسای اجتهاد و رأی افتاد ، و اینان بنا به نظراتِ خویش با نقل حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) مخالفت میورزیدند .

• در تذکره الحفاظ آمده است :

ابوبکر مردم را بعد از وفات پیامبر گرد آورد و گفت : شما احادیثی را از پیامبر بر زبان می آورید که در آنها اختلاف دارید ، مردمان بعد از شما اختلاف شدیدتری خواهند یافت .

بنابراین ، از رسول خدا حدیث نقل نکنید ، هر که از شما [ مسئله ای را ] پرسید ، بگویید : میان ما و شما کتابِ خدا هست ، حلالش را حلال بدانید و حرامش را حرام شمارید . (۱)

• از عروه بن زبیر نقل شده که گفت :

ص: ۳۱

---

۱- ۱. تذکره الحفاظ ۱ : ۲ - ۳ ; حجیه السنّه : ۳۹۴ .

عُمَر می خواست سُنن را بنویسد ، در این باره با اصحاب رسول خدا مشورت کرد ، آنان نیز به کتابتِ سُنن رأی دادند .

عمر یک ماه در این زمینه از خدا طلب خیر و گشایش می کرد ، روزی عمر عزمش را جزم کرد ، گفت : می خواستم سنن را بنگارم ، قومی را به یاد آوردم که پیش از شما کتاب هایی را نگاشتند و بدان مشغول شدند و کتاب خدا را وانهادند ؛ به خدا سوگند ، من هرگز کتاب خدا را به چیزی نمی پوشانم .<sup>(۱)</sup>

• از یحیی بن جَعْدَه روایت شده که گفت :

عُمَر می خواست سُنن را بنویسد ، سپس تغییر رأی داد که آن را ننگارد . پس از آن ، به شهرها نوشت : هر که چیزی از سُنن نزدش هست آن را محو سازد .<sup>(۲)</sup>

• از قاسم بن مُحَمَّد بن اَبی بکر نقل شده که گفت :

به عمر خبر رسید که در دستِ مردمان نوشته هایی است ، آن را زشت شمرد و ناپسند دانست و گفت : ای مردم ، به من خبر رسیده که در دستتان نوشته هایی است ... هیچ کس نزد خود نوشته ای نگذارد مگر اینکه آن را به من سپارد تا نظر خویش را در آن بیان کنم .

ص: ۳۲

---

۱- ۱. تقييد العلم : ۴۹ ؛ حجّيه السنّه : ۳۹۵ .

۲- ۲. تقييد العلم : ۵۳ ؛ حجّيه السنّه : ۳۹۵ .

می گوید: مردم گمان کردند که عمر می خواهد در آنها بنگرد و آنها را بر امری که در آن اختلافی نباشد استوار سازد، از این رو نوشته هاشان را آوردند.

عمر جملگی را در آتش سوزاند و گفت: آرزویی [خام] است همچون آرزوی اهل کتاب. (۱)

• در الطبقات الکبری و مسند احمد آمده است که محمود بن لیبید گفت، شنیدم عثمان بر منبر می گفت:

برای احدی روا نیست حدیثی را از رسول خدا روایت کند که در عهد ابوبکر و عمر بر زبان نیامده باشد. (۲)

• از معاویه رسیده که گفت:

ای مردم، از رسول خدا کمتر روایت بر زبان آورید؛ و اگر می خواهید حدیث کنید، آنچه را در عهد عمر حدیث شده، بازگویید. (۳)

این مطالب، تقسیم مسلمانان را به دو دیدگاه، می نمایاند:

۱. خط مشی ابوبکر و عمر و خلفایی که از آن دو پیروی کردند. اینان تدوین حدیث را نمی پسندیدند و صحابه را از نقل حدیث پیامبر باز می داشتند.

ص: ۳۳

---

۱- ۱. الطبقات الکبری ۲: ۳۳۶، و به نقل از آن در السنّه قبل التدوین: ۹۷.

۲- ۲. کنز العمال ۱: ۲۹۱.

۳- ۳. کنز العمال ۱: ۲۹۱.



۲. اندیشه گروه دیگر از صحابه که روش تدوین حدیث را \_ حتی در عهد عُمر \_ در پیش گرفتند . از آنها ایند : علی بن ابی طالب (علیه السلام) ، مُعَاذ بن جَبَل ، اَبی بن کعب ، اَنس بن مالک ، ابو سعید خُدَری ، ابوذر و دیگران .

اینان به تدوین و نقل حدیث پرداختند ، هرچند تیغ تیز بر گردنشان باشد ؛ چراکه راوی گوید :

در حالی که ابوذر در «جمره وسطی» بود نزدش رفتم . مردمی گردش حلقه زده بودند و از او استفتا می کردند . ناگهان مردی آمد (۱) و در برابر او ایستاد و گفت: مگر تو از فتوا دادن نهی نشدی؟ (۲)

ابوذر رو سوی او کرد و گفت : مگر تو نگهبان منی؟! اگر شمشیر آخته بر گردنم نهید و تشخیص دهم سخنی را که از رسول خدا شنیده ام باید بگویم ، پیش از آنکه گردنم را بزنید ، می گویم . (۳)

می نگریم که خلفا و پیروانشان از حدیث و تدوین آن منع می کردند و به ضرب و شتم و تهدید می پرداختند .

ص: ۳۴

---

۱- ۱. در تاریخ دمشق ۶۶ : ۹۴ ، آمده است که آن مرد یکی از جوانان قریش بود ؛ در فتح الباری ۱ : ۱۴۸ ، آمده است : روشن ساختیم که شخصی که با ابوذر برخورد کرد ، مردی از قریش بود .

۲- ۲. ابن حجر در فتح الباری ۱ : ۱۴۸ ، می گوید : کسی که او را از فتوا بازداشت ، عثمان بود .

۳- ۳. سنن الدارمی ۱ : ۱۳۲ ؛ سیر اعلام النبلاء ۲ : ۶۴ ؛ الطبقات ۲ : ۳۵۴ ؛ نیز بنگرید به صحیح بخاری ۶ : ۲۵ . در این مأخذ ، حدیث ناقص آمده است و سخنی از نهی عثمان و جاسوس قرشی نیست .

و از اینجاست که با دو جریان مواجه می شویم . یکی به نقل حدیث و تدوین آن می پردازد ، و دیگری از آن منع می کند و از مردم می خواهد نقل حدیث از پیامبر را به حداقل رسانند . این یکی به لزوم عرضه حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) به قرآن قائل است و اینکه اگر حدیث موافق قرآن بود باید آن را برگرفت و اگر بر خلاف قرآن باشد باید به دور افکند ، و آن دیگری ضرورتی برای این کار نمی بیند و آن را راهکار بی دینان می شمارد !

و این چنین \_ به تدریج \_ دو مکتب ترسیم می گردد و سامان می یابد .

در کشاکش این رویدادها و قبضه امور به وسیله جریان اجتهاد و رأی، زمینه ای برایشان فراهم آمد تا سیره ابوبکر و عمر را در کنار کتاب خدا و سنت پیامبر - به عنوان رکن سوم شریعت - مطرح سازند. و بعد از عمر بر هر کس که عهده دار خلافت شود شرط کردند که به این قاعده برآمده از اجتهادشان پای بند باشد.

عثمان آن را پذیرفت و امام علی (علیه السلام) با شدت تمام از قبول این شرط (عمل به سیره شیخین) سرباز زد؛ زیرا پذیرش آن به معنای دست کشیدن از مکتب تعبد محض، و عضویت در گروه اجتهاد و رأی بود.

پیدااست که عبدالرحمن بن عوف با این شرط، می خواست عثمان را به عمل، طبق اجتهادات شیخین ملزم سازد و دایره شرعیت اجتهاد را به آن دو منحصر سازد، لیکن واقعیتی که پس از آن خود را نمایاند بر خلاف خواسته ابوبکر و عمر و ابن عوف شد؛ چراکه اندیشه اجتهاد - به خودی خود - چهارچوب مشخصی را بر نمی تافت.

توجه به سیره ابوبکر و عمر ، و ارتقای آن تا حدّ سنّت پیامبر ، برای جا انداختن آرای بی بود که آن دو در عهدشان بنیان نهادند ، و بدان جهت صورت می گرفت که به آرای آنها مشروعیت بخشند و به دیگران اجازه مخالفت با آنها را ندهند .

عثمان معتقد بود که او کمتر از ابوبکر و عمر نیست ، چرا او به سیره شیخین تمسّک جوید و سیره و اجتهاد خاص خود را نداشته باشد ؟!

عثمان مدتی بر سیره شیخین وفادار ماند تا اینکه خواست استقلال رأی داشته باشد و خود را ضلع سوم مکتب اجتهاد و رأی قرار دهد . از گوشه و کنار بر او شوریدند و فریادهای اعتراض بالا گرفت ؛ زیرا اجتهادات عثمان دایره سیره شیخین را وسعت بخشید .

عثمان از عهدی که بدان ملتمس شده بیرون آمد ؛ چنان که اجتهاد از چهارچوب وحصاری که داشت خارج شد . به این ترتیب حلقه های اجتهاد و رأی نزد ابوبکر و عمر تکمیل گردید و در زمان عثمان به اوج خود رسید تا آنجا که صحابه را واداشت او را به تحریف دین و نابودی آن توصیف کنند و داغ این لکه ننگ را بر او نهند ، و سپس او را به نَعْتَلِ یهودی تشبیه کنند .

از این روست که منتقدان بسیاری بر آرای عثمان و فقه جدیدی که می خواست آن را پایه گذاری کند می یابیم .

پی آمدهای اجتهادات گوناگون در شریعت \_ به روشنی \_ در زمان عثمان آشکار شد تا آنجا که مسلمانان طاقتِ تحمل آنها را نداشتند و علیه او شوریدند .

دگرگونی حاصل از اجتهادهای گوناگون حتی ابن عباس را برانگیخت تا عمر را بر آن آگاه سازد .

عمر روزی در خلوت با خویشان سخن می گفت ، پیکری سوی ابن عباس فرستاد [ و آن گاه که وی آمد ] به او گفت :

.. چگونه این امت با هم اختلاف می یابند با اینکه کتاب و پیامبر و قبله شان یکی است ؟

ابن عباس گفت : ای امیر مؤمنان ، قرآن بر ما نازل شد ، آن را خواندیم و علت نزولش را دریافتیم . بعد ما اقوامی قرآن را می خوانند و نمی دانند در چه زمینه ای نازل شده است ! برای هر گروهی رأیی است ، به همین جهت با هم اختلاف می یابند و به جان هم می افتند و یک دیگر را می کشند !

عُمَر ، ابن عَبَّاس را سرزنش کرد و از پیش خود راند .

ابن عَبَّاس باز گشت . بعدها عُمَر او را فراخواند و آنچه را او گفته بود دریافت ، به او گفت : بسیار خوب ! آنچه را [ آن روز  
] بر زبان آوردی ، باز گوی . (۱)

و این چنین ، اختلاف پدیدار گشت . صحابه در دانسته و نادانسته های خویش با هم اختلاف پیدا کردند ، اکثریت کوبنده ،  
ضد عثمان شد و گروه اندکی با او ماندند و اجتهاد و رأی در ذهنیت عثمان تا زمان قتلش ، حاکم بود . این اجتهاد بر بسیاری  
از فروع فقهی \_ اگر نگوییم همه آنها \_ اثر خود را گذاشت تا آنجا که بر مسائل مهم و واضح ، بلکه بر روشن ترین مسئله \_  
یعنی وضو \_ اثر گذاشت .

چگونه می توان پذیرفت مسلمانان در وضو اختلاف یابند با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیش چشم آنان حدود ۲۳ سال  
وضو می گرفت ؟

بی گمان مسلمانان در عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کیفیت وضو تابع پیامبر بودند ، یک وضو بیشتر وجود نداشت .  
چگونه مسلمانان به کسانی که دو بار [ بر سر و پا ] مسح می کشند و کسانی که سه بار [ پاها را ]

ص: ۳۹

---

۱- ۱. کنز العمال ۲: ۳۳۳ ، حدیث ۴۱۶۷ .

می شویند تقسیم شدند؟! و هر کدام از آنها ادعا می کند که عمل او طبق عمل پیامبر است و کار او به صواب می باشد و دیگران به خطا می روند؟!

در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) در وضو اختلاف نبود چرا که پیامبر (صلی الله علیه وآله) همواره در میان مردم حضور داشت .

زمان خلافت ابوبکر نیز اختلافی را در وضو شاهد نیستیم . چه اگر می بود آشکار می شد و این خود بر مشخص بودن وضو در میان مسلمانان در عهد او دلالت دارد و اینکه مسلمانان در آن دوران به وضوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) معتقد بودند ؛ به ویژه آنکه نصی در بیان وضو از ابوبکر به ما نرسیده است و این ، خود بر عدم وجود اختلاف در آن زمان ، تأکید می کند .

همچنین اختلاف خاصی را در زمانِ عُمَر نمی بینیم مگر در مسئله جواز یا عدم جواز مسح بر پا افزار که امام علی (علیه السلام) و عمر در آن اختلاف داشتند .(۱)

ص: ۴۰

---

۱- ۱. در تفسیر عیاشی ۱ : ۳۰۱ \_ ۳۰۲ ، از امام صادق نقل شده که فرمود : حضرت علی (علیه السلام) در مسح بر پا افزار \_ در عهد عُمَر \_ با قوم مخالفت ورزید ... و در ص ۲۹۷ ، حدیث ۴۶ ، به اسناد از زراره و ابو حنیفه ، از ابی بکر بن حزم آمده است که می گفت : مردی وضو گرفت و بر کفش مسح کشید ، به مسجد درآمد و نماز گزارد . حضرت علی (علیه السلام) آمد و پا برگردنش گذارد و فرمود : وای بر تو ! بی وضو نماز می خوانی ! آن مرد گفت : عُمَر مرا به این کار فراخواند . حضرت علی (علیه السلام) دست او را گرفت و پیش عمر بُرد و با صدای بلند فرمود : ببین بر تو چه روایت می کند ؟ عمر گفت : راست می گوید ! من او را امر کردم ، وضوی رسول خدا چنین است . امام علی (علیه السلام) فرمود : پیش از نزول سوره مائده یا بعد از آن ؟ عمر گفت : نمی دانم . حضرت علی (علیه السلام) فرمود : چرا چیزی را که نمی دانی فتوا می دهی ؟ حکم قرآن بر مسح بر پا افزار مقدم است . مقصود این است که سوره مائده از آخرین سوره هایی است که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شد و در آن حکم وضو بیان شده است : ( وَامْسِئْ حُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ) ( سرها و پاهاتان را مسح کشید ) مراد ، مسح بر پاست نه بر کفش .

نیز میان سعد و عبدالله بن عمر \_ در حضور عمر \_ در این باره اختلافی روی داد(۱) و بیش از این چیزی را نمی یابیم .

عدم بیان وضو از سوی عمر ، نبود اختلاف آشکار در وضو را \_ در عهد او \_ می نمایاند ؛ به ویژه آن گاه که دریابیم فتوحات در آن زمان توسعه یافت و کسانی که تازه به اسلام درمی آمدند نیازمند آموزش وضو بودند .

اگر در ماهیت وضو اختلافی می بود ، روند طبیعی اقتضا می کرد که از سوی عمر \_ یا در زمان او \_ گزارشاتی داشته باشیم . از آنجا که چیزی در این باره نمی یابیم ، می توان دریافت که وضو در زمان عمر به همان صورت

ص:۴۱

---

۱-۱. در مسند احمد ۱: ۳۶۶، به سند صحیح از خصیف آمده است که مقسم (غلام آزاد شده عبدالله بن حارث بن نوفل) او را خیر داد که ابن عباس گفت: من نزد عمر بودم آن گاه که سعد بن ابی وقاص و ابن عمر از مسح بر خفین پرسیدند؟ (سعد قائل بر مسح بر پافزار بود و ابن عمر آن را جایز نمی دانست) عمر به نفع سعد حکم کرد. ابن عباس گفت: ای سعد، می دانیم که پیامبر بر پافزار مسح کرد، لیکن قبل از نزول سوره مائده یا بعد آن؟ ... ابن عباس گفت: هیچ کس نمی تواند بگوید پیامبر (صلی الله علیه وآله) بعد از نزول سوره ی مائده بر کفش ها مسح کشید! عمر خاموش ماند.



زمان پیامبر بود و اختلافی در آن نبود. تنها چیزی که در آن دوران به چشم می خورد، نسبتِ مسح بر پاها، به عُمر است. (۱)

اختلاف در وضو در زمان عثمان آشکار شد، ادله و شواهد تاریخی بر آن گواهی می دهد.

متقی هندی از ابی مالک دمشقی روایت می کند که گفت:

برایم روایت شده است که در زمانِ خلافتِ عثمان بن عفان، در وضو، اختلاف پدید آمد. (۲)

مسلم در «صحیح» خود، از قتیبه بن سعید و احمد بن عبده الضبّی آورده است که گفتند: برای ما حدیث کرد عبدالعزیز \_ که همان درآوردی است \_ از زید بن اسلم، از حمران \_ غلام آزاد کرده عثمان \_ که گفت:

هنگام وضویی نزد عثمان آمدم. وی وضو گرفت، سپس گفت: مردم احادیثی را از پیامبر باز می گویند که نمی دانم چیستند جز اینکه دیدم پیامبر مانند این وضوی من، وضو می گرفت، سپس گفت: «هر که این گونه وضو بگیرد، خدا گناهان گذشته اش را می آمرزد». (۳)

این دو روایت، اختلاف در وضو را میان عثمان و سایر مردمانی که از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حدیث می کردند، بیان می دارد و استمرارِ دو خط مشی را در این

ص: ۴۲

---

۱- ۱. بنگرید به، عمده القاری ۲: ۲۴۰ (در این مأخذ می خوانیم که ابن شاهین آن را در کتاب «الناسخ والمنسوخ» آورده است).

۲- ۲. کنز العمال ۹: ۴۴۳، حدیث ۲۶۸۹۰.

۳- ۳. صحیح مسلم ۱: ۲۰۷، حدیث ۸؛ کنز العمال ۹: ۴۲۳، حدیث ۲۶۷۹۷.

دوران ثابت می کند: نخست، اجتهاد و رأی که خلیفه آن را رهبری می کرد، دوم، تعیّد محض که محدّثان، سردمداران آن بودند.

عثمان خواست گروه اهل حدیث را نادان جلوه دهد، گفت: «احادیثی نقل می کنند که نمی دانم آنها چیست» با اعتراف عثمان به اینکه آنان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت می کنند، بی آنکه جرأت کند آنها را دروغ گو شمارد یا به حدیث سازی متّهم سازد.

هرگاه ملاحظات زیر را به این دو عبارت بیفزاییم، روشن می شود که بی هیچ تردیدی در زمان عثمان اختلاف در وضو روی داده است.

الف) عدم وجود بیانی در چگونگی وضو از سوی ابوبکر و عمر، و حتّی در دست داشتن عبارتی از عمر که دلالت بر مسح بر پاها می کند، با توجه به اینکه عینی در «عمده القاری» اسم عُمر را در شمار مسح کنندگان می آورد. (۱)

همچنین از عبدالله بن عُمر، خبر مسح بر پاها رسیده است. طحاوی به سندش از نافع، از ابن عمر نقل می کند که وی هنگامی که وضو می گرفت و کفش هایش به پا بود، با دستش بر پشت پاها مسح می کشید و می گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این چنین می کرد. (۲)

ص: ۴۳

---

۱- ۱. عمده القاری ۲: ۲۴۰.

۲- ۲. شرح معانی الآثار ۱: ۳۵، حدیث ۱۶۰.

از عائشه رسیده که وی با وضوی عبدالرحمن (برادرش) مخالفت ورزید و گفت :

یا عبدالرحمن ، أَسْبَغِ الوضوءَ ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ ؛

ای عبدالرحمن ، وضو را کامل به جا آور ! از رسول خدا شنیدم که می فرمود : وای بر پاشنه پاها از آتش (۱) ! (۲)

عائشه می خواست با استفاده از واژه «اسباغ» و جمله «ویلٌ للأعقاب» بر لزوم شستن پاها دلیل آورد ، در حالی که این دو کلمه بر مطلوب او دلالت ندارند ، بلکه در سخن عائشه اشاره به ثبوت مسح نزد او از رسول خداست ، اما وی با استفاده از شمول و دلالت جمله «ویلٌ للأعقاب» با اجتهاد از پیش خود ، شستن پاها را مطرح می سازد .

اگر به راستی عائشه دید که رسول خدا پاهایش را می شوید ، لازم بود

ص: ۴۴

---

۱- ۱. المصنّف (عبدالرزاق) ۱ : ۲۳ ، حدیث ۶۹ ؛ الموطأ ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵ ؛ مسند احمد ۶ : ۱۱۲ ؛ صحیح مسلم ۱ : ۲۱۳ ، حدیث ۲۵ ؛ سنن ابن ماجه ۱ : ۱۵۴ ، حدیث ۴۵۲ .

۲- ۲. شایان توجه است که جمله «ویلٌ للأعقابِ مِنَ النَّارِ» (وای بر پاشنه ها از آتش دوزخ) بنا بر شروح اهل سنت و تفسیر خاص آنها از این جمله ، این گونه ترجمه شد (و از این پس هم این ترجمه خواهد آمد) . لیکن چنان که مؤلف محترم در آثار دیگر خویش به تبیین آن پرداخته است ، احتمال دیگری نیز در تفسیر این جمله هست . به فرض صدور این سخن از پیامبر (صلی الله علیه وآله) معنای آن این است که «وای بر نسل های بعد ، از آتش دوزخ» ؛ یعنی وای بر آیندگانی که به سخن خدا و رسول تعبد ندارند و در شریعت \_ از جمله وضو \_ چیزهایی را وارد می سازند و به بدعت هایی دست می یازند که خدا و پیامبر از آنها بیزار است و با این تحریف ها ، آتش دوزخ را پذیرا می شوند (م) .

بگوید: «ای عبدالرحمان، پاهایت را بشوی؛ زیرا من دیدم پیامبر پاهایش را می شست» نه اینکه به جمله «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» (وای بر پاشنه های پا از آتش) استدلال کند، و از آنجا که ندید پیامبر (صلی الله علیه و آله) پاهایش را بشوید، بر وجوب شستن پا — بر اساس پندار خودش — به قول پیامبر (صلی الله علیه و آله) (و نه به فعل ایشان) استدلال کرد.

از سویی احتمال می رود این خبر و امثال آن، از روایات ساختگی ای باشد که امویان به عائشه نسبت داده اند.

به این ترتیب دریافتیم که سیره مسلمانان در وضو — از عهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) تا آخر دوران شیخین — مسح بود. در عهد ابوبکر و عمر در وضو اختلافی نبود، و چگونگی وضوی فرزندان آنها در وضو، مسحی است. (۱)

ب) عدم صدور بیاناتی در چگونگی وضو از صحابه ای که کثیر الحدیث اند (مانند ابی هریره و عائشه و ابن عمر) و نه از سوی بزرگان صحابه و اشخاص اصیل (مانند ابن مسعود و عمار و ابوذر و سلمان) و نه از جانب همسران پیامبر و موالی آن حضرت، به جز انس — که صاحب وضوی

ص: ۴۵

---

۱- ۱. مانند عبدالله بن عمر، و عبدالرحمن بن ابی بکر، و محمد بن ابی بکر، و حتی عائشه دختر ابوبکر، پیش از وفات سعد بن ابی وقاص؛ زیرا اختلاف عائشه با برادرش در روزی رخ داد که سعد بن ابی وقاص وفات کرد (چنان که در صحیح مسلم و سنن بیهقی ۱: ۲۳۰ و جامع البیان ۶: ۱۸۰ و دیگر مآخذ هست) و سعد در سال ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۸ در گذشت؛ بنگرید به، اسد الغابه ۲: ۲۹۳.

مسحی مخالف با وضوی حجّاج بن یوسف ثقفی است (۱)۔ با اینکه حالت طبیعی اقتضا می کرد روایاتی از آنان داشته باشیم

ج) شمار روایات پیرامون وضو از عثمان نسبت به دیگر احادیث او حجم انبوهی را تشکیل می دهد؛ زیرا از مجموع ۱۴۲ حدیث از عثمان در ابواب مختلف، نزدیک به ۲۰ حدیث یا بیشتر درباره وضو است.

د) وجود تعبیر تعجب برانگیزی در روایات وضو، که تنها عثمان آنها را روایت می کند در آنها اشاره است به اینکه وی در موضع اتهام می باشد و در زمان او، در وضو اختلاف روی داد.

ه) وضع بعضی از احادیث که از خلال آنها خواسته اند سران معارضان فقهی و سیاسی عثمان را گرد آورند و آنان را در صف مؤیدان وضوی او شمارند (۲).

ص: ۴۶

- 
- ۱- ۱. خبر این ماجرا را در منابع زیر بنگرید: تفسیر طبری ۶: ۸۲؛ تفسیر ابن کثیر ۲: ۴۴؛ تفسیر قرطبی ۶: ۹۲.
  - ۲- ۲. بنگرید به، کنز العمال ۹: ۴۳۹ و ۴۴۷، حدیث ۲۶۸۷۶ و ۲۶۹۰۷ (در این مأخذ ادعا شده که طلحه و زبیر و حضرت علی (علیه السلام) و سعد به صحت وضوی غسلی عثمان شهادت دادن، با آنکه آنان از معارضان فقهی و فکری و عملی عثمان اند).

پس از روشن شدن زمان اختلاف مسلمانان در وضو، بجاست کسانی را بشناسیم که از رسول خدا حدیث نقل می کردند؛ چراکه عثمان نام آنها را بر زبان نمی آورد.

راه دست یابی به آنها شناخت مخالفانِ همیشگی یا مقطعی عثمان در بدعت های دیگر اوست؛ مانند: تمام خواندن نماز ظهر در منی، (۱) عفو عبیدالله بن عمر، (۲) تعطیل حدود و ردّ شهود (چنان که در ماجرای شرابخواری ولید بن عقبه رخ داد)، (۳) مقدم داشتن خطبه در نماز عید فطر و قربان، (۴) اذانِ سوّم در روز جمعه، (۵) و دیگر بدعت ها.

از مخالفان عثمان اشخاص اند:

ص: ۴۷

- 
- ۱- ۱. صحیح بخاری ۲: ۵۳؛ صحیح مسلم ۱: ۴۸۱ - ۴۸۲، حدیث ۱۵ و ۱۷؛ تاریخ طبری ۴: ۲۶۸.
  - ۲- ۲. تاریخ طبری ۴: ۲۳۹؛ سنن بیهقی ۸: ۶۱؛ طبقات ابن سعد ۵: ۱۵.
  - ۳- ۳. انساب الأشراف ۵: ۳۴؛ الکامل فی التاریخ ۳: ۱۰۶.
  - ۴- ۴. صحیح بخاری ۲: ۲۳؛ صحیح مسلم ۲: ۶۰۲، حدیث ۲۰۱؛ سنن ترمذی ۲: ۲۱، حدیث ۵۲۹؛ سنن ابن ماجه ۱: ۴۰۶، حدیث ۱۲۷۳؛ فتح الباری ۲: ۱۶۱.
  - ۵- ۵. المصنّف (ابن اَبی شیبّه) ۲: ۴۸؛ تاریخ یعقوبی ۲: ۱۶۲؛ المنتظم ۵: ۷.

۱. حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

۲. عبدالله بن عباس .

۳. طلحه بن عبیدالله .

۴. زبیر بن عوّام .

۵. سعد بن ابی وقاص .

۶. عبدالله بن عمر .

۷. عائشه ، دختر ابوبکر .

۸. انس بن مالک .

حال که دریافتیم حضرت علی (علیه السلام) و ابن عباس و انس \_ به طور قطع \_ وضوی مسحی نمی گرفتند و از کسانی به شمار می روند که احادیث فراوانی را روایت کرده اند ، برایمان روشن می شود که مقصود از «مردمی که از پیامبر حدیث می کردند» سران صحابه و بزرگان آنهاست ، نه تصویری که عثمان از آنها ترسیم کرد و آنان را افراد ناشناس شناساند .

بر این نام ها ، اسامی این صحابه را نیز می توان افزود که به وضوی مسحی معتقد بودند یا به آنها نسبت داده شده است ؛ مانند :

۱. عبّاد بن تمیم بن عاصم مازنی .

۲. اوس بن ابی اوس ثقفی .

۳. رفاعه بن رافع .

۴ \_ ابی مالک اشعری .

ص: ۴۸

۵\_ عبدالله بن مسعود. (۱)

۶. جابر بن عبدالله انصاری. (۲)

۷. عمر بن خطاب، (۳) و دیگران .

اکنون می توانیم مخالفانِ وضویِ عثمان را بشناسیم و دریابیم روایتی که در آن موافقت طلحه و زبیر و علی و سعد با وضویِ عثمان ادعا شده ، ساختگی است ؛ زیرا اینان از مخالفانِ عثمان به شمار می آمدند . طلحه و زبیر از سرسخت ترین کسانی اند که علیه عثمان همدست شدند و از نخستین افرادی اند که مردم را به قتل او فراخواندند .

ص: ۴۹

- 
- ۱- ۱. چرا که اهل سنت ادعا می کنند ابن مسعود به وضوی غَسَلی بازگشت و این ، یعنی وی قائل به وضوی مَسْحی بود .
  - ۲- ۲. عینی ، وی را جزو مسح کنندگان می شمارد ؛ بنگرید به عمده القاری ۲ : ۲۴۰ .
  - ۳- ۳. عمده القاری ۲ : ۲۴۰ .



## چه کسی اختلاف در وضو را آغازید؟

لازم است پیش از پاسخ به این سؤال ، بعضی از روایاتی که وضوی عثمانی را باز می گویند ، بیاوریم تا به نتیجه درست در این زمینه برسیم .

۱ . مسلم در «صحیح» خود ، به سندش از حُمران (غلام آزاد شده عثمان) آورده است که گفت :

در وقت وضو بر عثمان وارد شدم ، وضو گرفت ، سپس گفت : مردمی از رسول خدا احادیثی را نقل می کنند که نمی دانم آنها چیست ، جز اینکه من دیدم رسول خدا مثل این وضوی من ، وضو گرفت .

سپس گفت : هر کس این چنین وضو بگیرد ، گناهانِ پیشین او آمرزیده می شود .<sup>(۱)</sup>

۲ . بیهقی به سندش از محمّد بن عبدالله بن اَبی مریم ، روایت می کند که گفت:

ص: ۵۰

---

۱-۱ . صحیح مسلم ۱: ۲۰۷ ، حدیث ۸ .

به منزل ابن داره [ مولای عثمان ] رفتم ، شنید که مضمضه می کنم ، گفت : ای محمد ، گفتم : جانم ! گفت : آیا نمی خواهی از وضوی پیامبر خیرت دهم ؟ گفتم : چرا .

گفت : دیدم عثمان بر سر محله ها می نشست ...

سپس وی وضوی عثمان را باز گفت که در آن ، سه بار مسح بر سر ، و شستنِ پاهاست . (۱)

دارقطنی نیز به سندش از محمد بن ابی عبدالله بن ابی مریم ، از ابن داره آورده است که گفت :

به منزل عثمان در آمدم ، شنید مضمضه می کنم ، گفت : ای محمد ، گفتم : گوش بفرمانم . گفتم : آیا از رسول خدا برای حدیث نگویم ؟ گفت : چرا . گفت : رسول خدا را بر سر محله ای دیدم که آبی برایش آوردند ...

آن گاه وضوی عثمان را نقل می کند که در آن سه بار مسح بر سر و سه بار شستنِ پاهاست ، سپس می گوید :

وضوی پیامبر این چنین بود ، دوست داشتم آن را به شما بنمایانم . (۲)

۳ . دارقطنی به سندش از عمر بن عبدالرحمن ، روایت می کند که گفت :

جدّم برایم حدیث کرد که عثمان در میان گروهی از یارانش

ص: ۵۱

---

۱-۱ . سنن بیهقی ۱ : ۶۲ \_ ۶۳ .

۲-۲ . سنن دارقطنی ۱ : ۹۱ ، حدیث ۴ .

بیرون آمد تا اینکه بر سر محله ای نشست ، خواست آبی بیاورند که وضو بگیرد ...

سپس گفت : ... من وضو داشتم ، اما دوست داشتم به شما نشان دهم پیامبر چگونه وضو می گرفت . (۱)

۴ . در «صحیح» مسلم به اسناد از زُهری آمده است :

لیکن عُرْوَه از حُمران حدیث می کند که گفت : ... حدیثی را برایتان باز می گویم که به خدا سوگند ، اگر آیه ای از کتاب خدا نبود ، آن را حدیث نمی کردم ...

شنیدم رسول خدا می فرمود : شخص آن گاه که وضو را به نیکویی به جا آورد ، سپس نماز گزارد ، گناهی که میان آن و نمازی که در پی آن گزارد آمرزیده می شود .

عُرْوَه گفت : آیه این است : ( إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ) (۲) کسانی که بینه ها و هدایتی که ما فرود آوردیم کتمان می کنند ، خدا ، و لعنت کنندگان آنها را لعن می کنند . (۳)

۵ . از حُمران روایت شده که گفت :

هنگام وضو بر عثمان در آمدم ، برای نماز وضو گرفت ، سپس گفت : شنیدم رسول خدا می فرمود : هر که وضو بگیرد و

ص: ۵۲

---

۱-۱ . سنن دارقطنی ۱ : ۹۳ ، حدیث ۸ .

۲-۲ . سوره بقره (۲) آیه ۱۵۹ .

۳-۳ . صحیح مسلم ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۶ .

پاکیزه آن را به جا آورد ، گناهان گذشته اش پوشانده می شود .

سپس رو به اصحابش کرد و گفت : ای فلانی ، آیا آن را از رسول خدا شنیدی ؟ ... (تا اینکه سه نفر از اصحابش را این چنین خطاب کرد)

همه گفتند : آن را شنیدیم و به خاطر سپردیم . (۱)

۶. از حُمران روایت شده که گفت :

عثمان آبی خواست ، وضو گرفت و سپس خندید ... گفت : نمی پرسید از چه رو خندیدم ؟

گفتند : ای امیر مؤمنان ، چه چیز تو را خنداندا ؟

گفت : رسول خدا را دیدم که چونان من وضو گرفت ... (۲)

نیز از حمران نقل شده که گفت :

دیدم که عثمان آبی خواست ... سپس خندید و گفت : نمی پرسید چه چیز مرا به خنده آورد ؟

گفتیم : ای امیر مؤمنان ، چه چیز باعث خنده ات شد ؟

گفت : برای این خندیدم که هرگاه بنده صورتش را بشوید ، خدا هر گناهی را که به وسیله صورتِ خویش مرتکب شده ، پاک می سازد ... (۳)

ص: ۵۳

---

۱- ۱. کنز العمال ۹ : ۴۲۴ ، حدیث ۲۶۸۰۰ .

۲- ۲. کنز العمال ۹ : ۴۳۶ ، حدیث ۲۶۸۶۳ .

۳- ۳. کنز العمال ۹ : ۴۴۲ ، حدیث ۲۶۸۸۶ .

۷. از عبدالرحمان بیلمانی ، از عثمان ، روایت شده که :

عثمان بر سر محله وضو می گرفت ، سه بار دست ها را ... و سه بار پاها را می شست ... اگر شخصی در این حال بر او سلام می کرد پاسخ او را نمی داد تا از وضو فارغ شود .

پس از آنکه از وضو فارغ می شد ، عذر می خواست و می گفت : از اینکه جواب سلام را ندادم ، منظوری نداشتم جز اینکه شنیدم رسول خدا می فرمود : هر که چنین وضو بگیرد و در این بین حرفی نزنند ، سپس شهادت به یگانگی خدا و پیامبری محمد را بر زبان آورد ، گناهان میان دو وضویش آمرزیده می شود . (۱)

نیز از بیلمانی روایت شده که :

وی شاهد بود که عثمان بر سر محله ای وضو گرفت ، مردی بر او سلام کرد ، او جواب سلامش را نداد تا اینکه فارغ شد ، جواب سلام او را گفت و پوزش خواست و گفت: رسول خدا را دیدم که وضو می گرفت، شخصی بر او سلام کرد ، او پاسخ سلام او را نداد . (۲)

نشانه های زیادی دلالت دارند که عثمان اختلاف در وضو را آغازید ، و مسلمانان در زمان حیات وی ، قول و فعل او را برنگرفتند ، اما در دوره های

ص: ۵۴

---

۱- ۱. سنن دارقطنی ۱ : ۹۶ .

۲- ۲. کنز العمال ۹ : ۴۴۳ ، حدیث ۲۶۸۸۸ .

بعد ، حُکام اموی و عبّاسی \_ به جهت مصالحی که مد نظر داشتند \_ بر وضوی عثمان تأکید ورزیدند .

عثمان چون مردمانِ زیادی را دید که وضوی مسحی می گیرند و از رسول خدا حدیث می کنند و در استدلال قوی اند ، از برخورد تند و خشنِ خود دست کشید و موضعی را در پیش گرفت که بر ضعف وی \_ در برابر آنها \_ دلالت می کند ، و اشاره است به نیرومندی خط مشیی که با او در تعارض بود ؛ زیرا :

اولاً : عثمان مردم را به دروغ یا بدعت یا نوآوری چیز جدیدی در دین متهم نساخت ، بلکه آنان را به نقل کنندگان حدیث دانست . همین ، خود اعترافی از جانب عثمان است به اینکه آنان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) حدیث می کردند .

اگر آنان دروغ گو و بدعت گذار بودند ، عثمان آن را بر زبان می آورد (چنان که آنها دروغ و بدعت را به عثمان نسبت دادند) نه اینکه با این سخن که «لا أدری ما هی» (نمی دانم چیست) نسبت به روایات آنان اظهار بی اطلاعی کند .

عثمان با این سخنِ خویش ، ماهیت و منزلت این دسته از مردم را \_ به طور اجمال \_ برای ما آشکار می سازد .

ثانیاً : اگر مردم آغازگر اختلاف بودند ، عثمان با آنها با یکی از سه روش زیر برخورد می کرد :

الف) برخوردار قاطع و بازدارنده

همان شیوه ای که عمر با ضبیع غسل حظلی در پیش گرفت (۱) و بعدها عثمان آن را به طور گسترده \_ حتی در ناچیزترین امور \_ با صحابه به کار برد. (۲)

ب) یاری خواستن از مسلمانان

یعنی همه مسلمانان را به یاری خویش بطلبید تا جلو کسانی که غیر دین را وارد شریعت می سازند، بگیرد؛ چنان که در توضیح ابوبکر برای کشتار قبیله مالک بن نویره (و دیگر قضایا) می نگریم که وی این توجیه را آورد که آنان زکات نمی پرداختند!

ج) احتجاج و مناظره

به این صورت که عثمان، محدثان را دعوت می کرد و دلیل های قاطع برای آنها می آورد تا مسلمانان بر فقر علمی شان پی ببرند و خود محدثان از موضعشان بازگردند. همان کاری که امام علی (علیه السلام) با خوارج انجام داد، ابن عباس را برای محاجه سوی آنها فرستاد و گروه زیادی از آنان به سپاه امام پیوستند.

ولی عثمان هیچ یک از این روش ها را با محدثان به کار نگرفت، بلکه به

ص: ۵۶

---

۱- ۱. وی صحابی ای بود که از عمر درباره متشابهات قرآن پرسید. عمر او را کتک زد تا سرش به خون آلود، و ۲۰۰ تازیانه به او زد و بر الأغ او را نشانند و به بصره تبعید ساخت و مردم را از هم نشینی با او بازداشت. وی که شخصیتی برای خود داشت به پستی و زبونی افتاد (بنگرید به، مسائل امام احمد ۱: ۴۷۸، حدیث ۸۱؛ سنن دارمی ۱: ۵۴-۵۵؛ تاریخ دمشق ۲۳: ۴۱۱).

۲- ۲. نگاه کنید به تاریخ طبری ۴: ۲۵۱ و ۲۸۴ و ۳۱۸ و ۳۹۸؛ الکامل فی التاریخ ۳: ۸۷ و ۱۱۵ و ۱۳۷ و ۱۸۱؛ البدایه والنهایه ۷: ۱۷۳ و ۲۲۴.

سیاستِ دفاعی روی آورد؛ با اینکه در دورانِ خلافتِ خویش از به کار گیری خشونت و زور پروا نداشت، معترضان بر سعید بن عاص را به کوفه تبعید کرد (چنان که ابوذر را به بیابان رَیِّذَه فرستاد) ابن مسعود را از قرائت قرآن بازداشت و بعضی از دنده های او را شکست، عمار را لگدی کوفت که بادِ فتنه گرفت، حضرت علی (علیه السلام) را به جهت مشایعت ابوذر و اعتراض در برابر تبعید عمار، تهدید کرد. (۱)

می نگریم که عثمان علی رغم برخوردهای شدید با مخالفان، در طرح اجتهادات و هنگام اعتراض مسلمانان بر وی، موضع آرام و نرمی را در پیش می گیرد. وقتی که به اتمام نماز در منی بر او اعتراض شد، گفت: «رأیی بود که به نظرم آمد!» (۲) هنگامی که امام علی (علیه السلام) در خوردن صید حَرَم با او مخالفت ورزید، تنها دست ها را به هم زد و برخاست و گفت: «چرا دست از سیر ما بر نمی داری؟! با اینکه واقعیت موجود و اهمیت شریعت اقتضا می کرد که در صورتِ برحق بودن، از موضع قدرت برخورد کند.

این نرم خوئی را عثمان در وضو و مسائل مربوط بدان در این زمینه، آشکار می ساخت؛ ذهن ها را به آرامی و با استفاده از تعبیر «أَحْسَنَ الوضوء» (وضو را به نیکی انجام دهد) آماده می ساخت، و پیروانش را به تبلیغ آن فرا می خواند.

ص: ۵۷

---

۱- ۱. بنگرید به، أنساب الأشراف ۵ : ۵۵.

۲- ۲. نگاه کنید به، أنساب الأشراف ۵ : ۳۹؛ تاریخ طبری ۴ : ۲۶۸.



این مسلمانان بودند که یک دیگر را صدا زدند تا بر بدعت های عثمان پایان بخشند تا جایی که او را به قتل رساندند . اگر محدثان آغازگر اختلاف در وضو بودند ، مسلمانان با ایشان برخورد می کردند ، و با انگیزه قوی دینی که داشتند امر را بر مردم روشن می ساختند و نوبت به اقدام خلیفه نمی رسید ؛ چنان که در ماجرای منع زکات ، صحابه \_ خود \_ عهده دار نشر احادیثی شدند که از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره وجوب زکات و کیفر ادا نکردن آن رسیده بود .

از سویی نشانه هایی بر خلاف این فرض هست که دلالت دارند عثمان آغازگر اختلاف بود و آنها عبارت اند از :

یک : اینکه عثمان به اسم احدی از مخالفان خود تصریح نمی کند ، نشانه ترس او از چیزی است .

دو : عثمان تنها به این بسنده کرد که معارضان خود را توصیف کند به اینکه از رسول خدا حدیث بر زبان می آورند ، سپس در شناخت آنها و روایاتشان خود را به نادانی زد .

سه : نمی توان یافت که حتی نزدیکان عثمان (مانند مروان ، مُغیره ، زید بن ثابت) از وضوی عثمان دفاع کنند . آنها با اینکه هنگام هجوم مردم به خانه عثمان به دفاع از او برخاستند ، از وضوی وی حمایت نکردند .

ثالثاً : اینکه عثمان در اعلان وضوی جدید ، شیوه های ناشناخته ای را به کار گرفت ، تأکیدی است بر اینکه او در موضع اتهام قرار داشت ، می خواست طرح نوی افکند ؛ زیرا :

۱. عثمان موالی اش را (مانند حُمران و ابن داره) برای نقل نظریه وضویی خود به خدمت گرفت .

حُمران از اَسیرای یهودی «عینِ تمر» بود که در سال سوم خلافت عثمان اسلام آورد. (۱) همین دلیلی است که نقلِ وضوی عثمان پس از این تاریخ روی داد و تأکیدی است بر اینکه این وضو در شش سال آخر حکومت عثمان روی داد، و مانند دیگر آرا و اجتهادات اوست که به انتقام مسلمانان از او انجامید. از این روست که امام علی (علیه السلام) می فرماید :

حَتَّى أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلَهُ؛ (۲)

تا اینکه عملِ عثمان دامن گیر او شد .

۲. نخست عثمان، به تعلیم وضو \_ به صورتِ تَبْرُعی \_ بدون آنکه از وی پرسند پرداخت . مانند آموزش وضوی غسلی به ابن داره، به محض شنیدن مضمضه او، (۳) و نشستن بر سر محلّه ها و مطرح کردن وضوی غسلی. (۴)

عبارت «أَحْبَبْتُ أَنْ أُرِيَكُمُوه» (۵) (دوست داشتم وضوی پیامبر را به شما بنمایانم) صریح است در تبرّع عثمان بر این کار .

ص: ۵۹

---

۱-۱. بنگرید به، تاریخ طبری ۳: ۴۱۵؛ طبقات ابن سعد ۷: ۱۴۷؛ تاریخ الإسلام (ذهبی): ۳۹۵؛ تاریخ بغداد ۵: ۳۳۲.

۲-۲. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۳-۳. سنن بیهقی ۱: ۶۲-۶۳.

۴-۴. سنن دارقطنی ۱: ۹۱، حدیث ۶.

۵-۵. همان .

معاویه نیز در وضوی غَسِلی آن را به کار بست [البته] با افزودنِ مَسْحِ سر به مِشْتی آب، تا آنجا که قطرات آب از سرش جاری می شد. وی [می خواست] به مردم وضوی پیامبر را بنمایاند! (۱)

عین این عبارت درباره وضوی منسوب به براء بن عازب [نیز] آمده است. (۲)

بیشتر روایات وضوی مسحی، با همین بُن مایه است و بس نه چیزی بیشتر.

۳. عثمان گروهی را بر صَحّت وضوی خود شاهد گرفت و در حد ممکن بر شمار آنها می افزود تا به وضوی جدید مشروعیت بخشد. از یکی می پرسید: فلانی، آیا وضوی پیامبر این چنین نبود؟ او پاسخ می داد: آری. از دیگری همین سؤال را می کرد تا اینکه جمعی از اصحاب پیامبر را شاهد گرفت و سپس گفت: سپاس خدای را که با من در این امر موافق بودید. (۳)

حتّی بعضی ادعا کرده اند که عثمان، طلحه و زبیر و حضرت علی (علیه السلام) و سعد را شاهد گرفت و آنها شهادت دادند (۴).

این در حالی است که صحابه نیازمند آموزش وضو نبودند و وضو

ص: ۶۰

---

۱-۱. بنگرید به، مسند احمد ۴: ۹۴.

۲-۲. مسند احمد ۴: ۲۸۸. در این مأخذ آمده است که براء، فرزندان و اهلش را گرد آورد و گفت: بیاید تا به شما نشان دهم رسول خدا چگونه وضو می گرفت.

۳-۳. سنن دارقطنی ۱: ۸۵، حدیث ۹؛ کنز العمال ۹: ۴۱، حدیث ۲۶۸۸۳.

۴-۴. کنز العمال ۹: ۴۴۷، حدیث ۲۶۹۰۷. این روایت \_ چنان که ابن ابی حاتم و هیثمی و دارقطنی تصریح کرده اند، مُرْسَل است. به نظر می رسد این حدیث در راستای خدمت به عثمان و امویان وضع شده باشد.

برایشان روشن بود ، چه رسد به اینکه اشخاص ذکر شده ، که از جمله معارضان فقه و وضوی او بودند ، به نفع او شهادت دهند؟!

باری ، این حدیث بر قدرت مخالفان و ضعف موضع عثمان \_ در وضوی جدیدش \_ دلالت می کند .

۴ . عثمان ، وضوهای ثلاثی غسلی خود را \_ طبق رأی و استحسان \_ به جمله های ثابتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) همراه می ساخت تا از آنها برای تقریر وضوی جدیدش سود جوید ؛ یعنی از معلومی برای مجهولی که می خواست آن را اثبات کند ، استفاده می کرد . گاه می گفت : «پیامبر فرمود هر که وضو را به نیکویی به جا آورد ، سپس دو رکعت نماز گزارد ، مانند روزی که از مادر زاده شده از گناه پاک می شود» ،<sup>(۱)</sup> و زمانی این جمله را می آورد که : «پیامبر فرمود هر کس وضو بگیرد و طهارت را نیکو سازد ، کفاره گناهان گذشته اوست»<sup>(۲)</sup> و شگفت آور این که می گفت : «به خدا سوگند ، حدیثی را برایتان باز می گویم که اگر آیه ای از قرآن نبود ، آن را نمی گفتم ! شنیدم پیامبر می فرمود : شخصی که به نیکویی وضو گیرد ، سپس نماز گزارد ، گناهان میان او و نمازی که به جا می آورد ، آمرزیده می شود» .<sup>(۳)</sup>

ص: ۶۱

---

۱- ۱. کنز العمال ۹ : ۴۴۷ و ۴۲۴ ، حدیث ۲۶۹۰۷ و ۲۶۸۰۰ .

۲- ۲. همان .

۳- ۳. صحیح مسلم ۱ : ۲۰۶ ، حدیث ۶ (مقصود از آیه ، آیه ۱۵۹ سوره بقره است) ؛ نیز بنگرید به ، مسند احمد ۱ : ۶۷ .

آیا وضو را به خوبی انجام دادن، این همه ترس دارد؟ با اینکه ده ها صحابی این مضمون (استحبابِ إحسانِ وضو = نیکو به جای آوردن وضو) را از پیامبر روایت می کردند، و امویان از رهگذر عائشه و ابوهریره، مفهوم «احسانِ وضو» را به خدمت گرفتند و آن را به «إسباغِ وضو» (کامل به جا آوردن وضو) و به جمله «وای بر پاشنه ها از آتش» ربط دادند، سپس غَسَل (شستن) را از آن استفاده کردند (نه چیز دیگر)، چراکه ایشان إسباغ را به سه بار شستن اعضا و جمله «ویل للأعقاب من النار» را به شستن پاها تفسیر نمودند.

۵. خنده و تبسم های عثمان هنگام وضو، نیز شایان توجه است. وی گاه وقتی که آب وضو برایش می آوردند می خندید و می گفت: «چرا نمی پرسید از چه روی می خندم؟» گاه جواب می داد که پیامبر را دیده چونان او وضو می گرفته است، (۱) و گاه به اینکه چنین وضویی سبب آمرزش گناهان و خطاهای وضو گیرنده است، (۲) و زمانی به اینکه چنان وضویی و نماز در پی آن، گناهان را می آمرزد، (۳) و گاه بیان می داشت دلیل خنده اش این بوده که در نزدیک به همان مکان پیامبر را دیده که خندید و اصحاب از راز خنده اش

ص: ۶۲

---

۱-۱. بنگرید به، کنز العمال ۹: ۴۳۶، حدیث ۲۶۸۶۳.

۲-۲. کنز العمال ۹: ۴۴۲، حدیث ۲۶۸۸۶؛ مسند احمد ۱: ۵۸، ۶۱.

۳-۳. بنگرید به، کنز العمال ۹: ۴۳۹، حدیث ۲۶۸۷۲.

پرسیدند، (۱) و آن حضرت فرمود وضوی غسلی \_ به تنهایی \_ و گاه با نماز، سبب پاکی از گناهان است .

این رویکردها همه حکایت از این دارند که عثمان به شیوه های گوناگون می خواست چیزی را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت دهد و گرنه، چرا دیگران در نقل وضوی مسحیشان \_ و در دیگر تعالیم \_ این تبسم ها و خنده ها را (با این فراوانی) از پیامبر نقل نکردند؟

۶. همه وضوهای عثمان، دارای سه بار شست و شویند، و خبری از او درباره یک بار و دو بار شستن، نیامده است؛ با اینکه آخباری از عمر و حضرت علی (علیه السلام) و عباس و جابر و دیگران در این زمینه هست .

در اینجا این سؤال به ذهن می آید که آیا عثمان یک بار و دو بار شستن را، بسنده نمی دید؟ یا اینکه سه بار شستن عثمان امر جدیدی را در بر داشت که همان تأکید بر وضوی ثلاثی جدید است (که پس از آن، عثمان به شستن پاها سرایتش داد، و معاویه شستن سر را به آن افزود) و در اسباب وضو، فقط همین معتبر دانسته شد و به این ترتیب، حکم مسح سر و پا در مذاهب اربعه از میان رفت؛ چراکه به جای آن، شستن را تجویز کردند. (۲)

مؤید این سخن، روایت عبدالله بن عمرو بن عاص است که در آن به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمده است که آن حضرت پس از وضوی ثلاثی غسلی فرمود:

ص: ۶۳

---

۱- ۱. کنز العمال ۹ : ۴۳۹ ، حدیث ۲۶۷۸۲ . پیداست که عثمان این تبسم را ساخت و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسبت داد تا خنده هایش را هنگام وضو، توجیه کند .

۲- ۲. بنگرید به ، الفقه علی المذاهب الأربعة (جزیری) ۱ : ۵۷ \_ ۶۲ .

«هر که بر این بیفزاید یا از آن بکاهد، روش نادرستی را پیموده و ظالم است» (۱).

آیا معقول است که بگوییم هر کس در وضو یک یا دوبار اعضا را بشوید، ظلم و [یا] کار زشتی را مرتکب شده است، با اینکه این گونه وضو، از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و بزرگان صحابه ثابت است!؟

به نظر می رسد عثمان و پیروانش، می خواستند فقط بر وضوی غسلی ثلاثی تأکید ورزند و در اسباب وضو (وضوی کامل) تنها آن را معتبر شمارند.

۷. وضوهای عثمان \_ در درون خود \_ اشاراتی را در بر دارد که به نوآوری این اعمال و سرایت این بر ساخته ها به وضو، رهنمون است؛ از جمله:

• اینکه عثمان می گوید: «پیامبر را دیدم که مثل این وضوی من وضو می گرفت» (۲) و این سخن که «دیدم رسول خدا همین وضوی من را به جا می آورد» (۳) و نمی گوید که: چونان رسول خدا وضو گرفتم یا عین پیامبر یا مانند آن حضرت وضو ساختم.

این جمله ها \_ به خودی خود \_ دلالت دارند که عثمان وضوی خود را میزان و ملاک قرار می داد!

• منحصر ساختن قبولی نماز و غفران گناهان، به وضوی غسلی ثلاثی

ص: ۶۴

---

۱- ۱. سنن ابی داود ۱: ۳۳، حدیث ۱۳۵؛ سنن ابن ماجه ۱: ۱۴۶، حدیث ۴۲۲؛ سنن بیهقی ۱: ۷۹.

۲- ۲. صحیح بخاری ۱: ۵۱؛ صحیح مسلم ۱: ۲۰۵.

۳- ۳. سنن نسائی ۱: ۶۵؛ سنن بیهقی ۱: ۴۸.

(به ویژه آنکه وی وضوی غسلی ثنایی و آحادی را نقل نمی کند) این ، خود اشاره است به اینکه عثمان تنها این وضو را قبول دارد .

• وجود جمله «لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ»<sup>(۱)</sup> (با خود سخنی نگوید) در وضوهای عثمان که می توان گفت برای پاک نشان دادن خود و آن را بر زبان آورد تا بر وضوی خویش مشروعیت بخشد .

• صحبت نکردن عثمان در اثنای وضو ، ابزاری است تا هاله ای از قداست بر خویش افکند تا آنجا که وی جواب سلام را نمی داد و توجیه می کرد به اینکه پیامبر فرموده است هر کس وضو بگیرد و شهادتین را بر زبان آورد و در این میان با کسی حرف نزند ، گناهان میان دو وضویش آمرزیده است ، با اینکه جواب سلام واجب است ، و بر فرضِ صِحّت این روایت عثمان<sup>(۲)</sup> ، جواب سلام ، حرف زدن \_ به معنای خاص \_ به شمار نمی رود .

همه اینها ، شواهدی اند که اطمینان حاصل می شود ، آغازگر اختلاف در وضو ، شخص عثمان است و هموست که وضوی ثلاثی غسلی جدید را پدید آورد .

ص: ۶۵

---

۱- ۱. سنن نسائی ۱ : ۶۵ ؛ سنن دارمی ۱ : ۱۷۶ .

۲- ۲. کنز العمال ۹ : ۴۴۲ ، حدیث ۲۶۸۸۵ \_ ۲۶۸۸۸ ؛ سنن دارقطنی ۱ : ۹۲ ، حدیث ۵ .



## عثمان و نوآوری در وضو!

در ادامه شناخت انگیزه های عثمان در پدید آوردن این وضوی ثلاثی جدید ، بجاست نخست به علت قتل وی پردازیم ؛ چراکه بزرگ ترین عاملی که قاتلان عثمان را واداشت بر وی هجوم آورند ، نوآوری های وی در دین بود (و نه صرف تصرفات و سیاست های مالی و اداری نادرست) . این مطلب را می توان از نکات اساسی زیر دریافت :

یک : طلحه و زُبیر از نخستین کسانی بودند که علیه عثمان مردم را تحریک کردند با اینکه عثمان سخاوتمندانه اموال فراوانی را به گونه ای شگفت آور ، در اختیار آنها قرار داد . (۱) همچنین به عبدالرحمن بن عوف

ص: ۶۶

---

۱- ۱. چنان که در تاریخ طبری ۴: ۴۰۵ ، آمده است ، عثمان به طلحه پنجاه هزار دینار بخشید و دویست هزار دینار به او صله داد . آحشام و غلامان طلحه فزونی یافت ، تنها از عراق روزانه برایش هزار دینار درآمد غله می رسید و زمان مرگ سی میلیون درهم ارث برجای گذاشت که دو میلیون و هزار درهم و دویست هزار دینار از آنها نقد بود . درباره حجم انبوه اموال زُبیر ، بنگرید به کتاب الفتنه الکبری ۱: ۱۴۷ .

امکانات بسیاری بخشید(۱) و افزون بر این ، به او وعده خلافت داد .(۲) برای باقی صحابه نیز \_ جز گروهی اندک از آنها \_ به وفور اموالی را فرستاد .

از این رو ، غیر منطقی است اگر تصوّر کنیم صحابه او را فقط به جهتِ ایثار اموال به خویشاوندانش به قتل رساندند ، با اینکه خودشان بهره فراوانی از اموال را به دست آورده بودند .

پس انگیزه های دینی و بدعت های عثمان ، باعث شد او را به قتل رسانند . بسا در اینجا چیزهای فراوانی باشد که طبری نخواسته آنها را بیاورد ،(۳) و ابن اثیر از ذکر آنها خودداری کرده است و همین ها دستاویز قتل او را فراهم آورده باشد .(۴)

دو : سیاست مالی طبقاتی عثمان ، عزل او را ایجاب می کرد (نه قتلش را)(۵) و از آنجا که صحابه او را با خفت \_ بنا بر تعبیر ابن عمر(۶) \_ به قتل رساندند ،

ص: ۶۷

---

۱-۱. اموال ابن عوف بیست شتر و صد اسب و ده هزار گوسفند و زمینی بود که بیست نفر آن را برای زراعت آبیاری می کردند (مروج الذهب ۲ : ۳۳۳) .

۲-۲. بنگرید به سخن امام علی (علیه السلام) که در روز سقیفه بر زبان آورد و در شرح نهج البلاغه ۱ : ۱۸۸ ، آمده است :  
والله ما فعلتها إلا لأنك رجوت ...

۳-۳. در تاریخ طبری ۴ : ۵۵۷ ، درباره سبب اختلاف میان عثمان و ابوذر و مرگ غریبانه وی در صحرای «ربذه» آمده است :  
تاریخ نگاران در این باره چیزهای فراوان و امور شیعی را روایت کرده اند که ناپسند آمد آنها را بیاورم .

۴-۴. در الکامل فی التاریخ ۳ : ۱۶۷ می خوانیم : سبب حرکت مردم سوی قتل عثمان را ذکر کردیم و اسباب زیادی را که مردم دستاویز قتلشان قرار دادند (به علی که انگیزه برای این کار شد) واگذاریم .

۵-۵. الکامل فی التاریخ ۳ : ۱۶۷ .

۶-۶. بنگرید به ، شرح نهج البلاغه ۳ : ۸ .

باید سببی را جُست که خون او را مباح می ساخت . شاید اختراعاتِ دینی او باعث این کار شد .

سه : بدعت های دینی و فقهی \_ به یقین \_ از عثمان بروز یافت . هریک از صحابه ، جداگانه بر آنها احتجاج ورزید ، لیکن عثمان از آنها دست نکشید (مانند نماز در منی ، (۱) اذان سوم در روز جمعه (۲) و ... ) بعید به نظر نمی رسد که عثمان این گونه بدعت ها را به سایر مسائل فقهی دیگر نیز سریان داده باشد .

چهار : بدعت های عملی عثمان ، برساخته های علمی و دینی ای را در پی داشت که از آنها بر اسلام و احکام اسلامی احساس خطر می شد .

• عدم اجرای حد بر ولید بن عقبه ، یعنی ابطال حدود و تهدید شهود . (۳)

• تأیید دیدگاه سعد بن عاص درباره زمین های سرسبز و آباد (و اینکه آنها بوستان قریش و بنی امیه است) به معنای ابطال قانون توزیع «فئیء» (اموالی عمومی) بود که خدا برای جهادگران قرار داده است . (۴)

• اعطای فدک و خمس آفریقا به مروان ، (۵) یعنی نابود سازی قانون ارث ؛ چراکه اگر فدک مال پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود ، پس از آن حضرت به ورثه او می رسید ، و اگر «فئیء» مسلمانان باشد ، این کار عثمان ، پایمالی قانون «فئیء» به شمار می آید .

ص: ۶۸

۱- ۱. همان ۱ : ۱۹۹ \_ ۲۰۰ .

۲- ۲. أنساب الأشراف ۵ : ۳۹ ؛ المنتظم ۵ : ۷ \_ ۸ .

۳- ۳. بنگرید به ، صحیح مسلم ۳ : ۱۳۳۱ ، حدیث ۳۸ ؛ الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۷ ؛ أنساب الأشراف ۵ : ۳۴ .

۴- ۴. تاریخ طبری ۴ : ۳۲۲ \_ ۳۲۳ ؛ شرح نهج البلاغه ۳ : ۲۱ و ۳۵ ؛ الكامل ۳ : ۱۳۷ \_ ۱۴۱ .

۵- ۵. بنگرید به ، المعارف : ۱۱۲ ؛ أنساب الأشراف ۵ : ۲۵ ؛ الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۵ .

پنج: آنچه این مطلب را تأکید می کند، عباراتی است که از صحابه معاصر عثمان درباره این برساخته ها و ابداعات صادر شده است و دلالت می کند که کارهای عثمان دگرگونی در دین پدید آورد؛ مانند:

• طلحه به عثمان گفت: چیزهایی از پیش خود در دین اختراع کردی که مردم به یاد ندارند. (۱)

و نیز این سخن که: مردم بر تو گرد آمدند، و از بدعت هایی که پدید آوردی ناخرسندند. (۲)

• زبیر گفت: او را بکشید که دینتان را دگرگون ساخت. (۳)

• عبدالله بن مسعود گفت: به نظر من عثمان شخصی است که در دین تغییر پدید آورد و آن را به صورت دیگری درآورد.

و در سخن دیگری از او آمده است که گفت: راست ترین سخن، کتاب خداست و بهترین هدایت، رهنمود محمد، و بدترین امور، مُحَدَّثَاتِ آنها؛ هر امر مُحَدَّث (و اختراع از پیش خود در دین) بدعت است و هر بدعتی گمراهی می باشد، و هر گمراهی جایش دوزخ است. (۴)

در سخن دیگر آمده است که گفت: همانا خون عثمان حلال است. (۵)

• عمار در خطبه ای در صَفِّین گفت: اینان که اگر دنیاشان به سلامت باشد

ص: ۶۹

---

۱- ۱. أنساب الأشراف ۵: ۲۹.

۲- ۲. الفتوح ۱: ۳۵.

۳- ۳. شرح نهج البلاغه ۹: ۳۶.

۴- ۴. حلیه الأولیاء ۱: ۱۳۸؛ أنساب الأشراف ۵: ۳۶؛ شرح نهج البلاغه ۳: ۴۲.

۵- ۵. أنساب الأشراف ۵: ۳۶.

از نابودی دین باکی ندارند ، می پرسند : چرا عثمان را کشتید ؟ گوییم : برای بدعت هایی که ایجاد کرد .(۱)

• عمرو بن عاص می گوید : عثمان می خواست دین ما را تغییر دهد ، ما هم او را کشتیم .(۲)

• سعد بن ابی وقاص درباره قتل عثمان می گوید : ما از یاری اش دست کشیدیم ، اگر می خواستیم از او دفاع می کردیم [ نمی توانستیم چرا که ] عثمان دین را تغییر داد و خود تغییر یافت .(۳)

• هاشم مرقال گفت : عثمان بر ساخته هایی را پدید آورد و بر خلاف حکم خدا راه پیمود .(۴)

• مالک اشتر گفت : عثمان در دین تغییر و تبدیل پدید آورد .(۵)

• عائشه پیراهن رسول خدا را بیرون آورد و گفت : این پیراهن و موی رسول خداست که نیوسیده در حالی که دینش از بین رفته است .(۶)

و در سخن دیگری گفت : این جامه رسول خداست که نفرسوده ، در حالی که عثمان سنت او را تباه ساخت ! (۷)

ص: ۷۰

۱- ۱. صفین : ۳۱۹ .

۲- ۲. صفین : ۳۳۸ ; شرح نهج البلاغه ۸ : ۲۲ .

۳- ۳. الإمامه والسیاسه ۱ : ۴۸ .

۴- ۴. تاریخ طبری ۵ : ۴۳ .

۵- ۵. انساب الأشراف ۵ : ۴۵ ; الإمامه والسیاسه ۱ : ۳۸ .

۶- ۶. المختصر فی أخبار البشر ۱ : ۱۷۲ .

۷- ۷. شرح نهج البلاغه ۳ : ۹ .

و در جای دیگر عثمان را به شخص یهودی تشبیه کرد و گفت: بکشید این نَعْتَل را که کافر است. (۱)

• امام علی (علیه السلام) در روز شورا فرمود:

أَمَا إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَتَوَلَّوْنَ عِثْمَانَ ، وَلَيُحْدِثَنَّ الْبِدْعَ وَالْأَحْدَاثَ (۲)

هوشیار باشید! می دانم که اینان عثمان را (به خلافت) خواهند گماشت، و او بدعت ها و برساخته هایی را در دین پدید می آورد.

• بعضی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به بعض دیگر نوشتند که نزد ما گرد آیید! اگر جهاد می خواهید، جهاد اینجاست. (۳)

کشتن عثمان را جهاد شمردند! این سخن راست در نمی آید مگر برای حفظ دین از تحریف و بازیچه شدن آن.

مسلمان \_ همه \_ بدعت های عثمان را دریافتند، بدعت هایی مانند توسعه مسجد الحرام که عثمان آنها را تدارک دیده بود.

مردم گفتند: مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) را توسعه داد و در سنت آن حضرت تغییر پدید آورد. (۴)

آنان مانع دفن عثمان در مقابر مسلمانان شدند. (۵) وی شبانه در «حش

ص: ۷۱

---

۱- ۱. الفتوح ۱: ۶۴.

۲- ۲. تاریخ طبری ۴: ۲۳۰، شرح نهج البلاغه ۱: ۱۹۱.

۳- ۳. تاریخ طبری، حوادث سال ۳۴هـ. \_.

۴- ۴. أنساب الأشراف ۵: ۳۸.

۵- ۵. بنگرید به، تاریخ طبری ۳: ۴۴۰.

کوکب» (که گورستان یهود بود) مخفیانه ، دفن شد ؛ چراکه [ وی را پنهانی ] بر دری حمل می کردند و سرش به آن می خورد و طَّق طَّق می کرد. (۱)

کسانی که عثمان را دفن می کردند ، خواستند بر او نماز گزارند [ گروهی از ] مسلمانان مانع این کار شدند. (۲)

از همه اینها درمی یابیم که عثمان به تغییر و ایجاد چیزهای نو در دین گرایش داشت . پس تعجیبی ندارد که وی طرح وضوی جدیدی را پی ریزی کند ؛ چنان که به طرح آرای دیگری در شریعت پرداخت .

ص: ۷۲

---

۱- ۱. تهذیب الکمال ۱۹ : ۴۵۷ ؛ نیز بنگرید به ، تاریخ المدینه (ابن شُبّه) ۱ : ۱۱۳ .

۲- ۲. تهذیب الکمال ۱۹ : ۴۵۷ .

## چرا وضویی نو؟

عوامل تربیتی و روانی و سیاسی و اجتماعی گوناگونی عثمان را به ابداع وضوئی نو برانگیخت / تا جایی که به سه بار شستن اعضا گرایش یابد و سپس به شستن سر و پا \_ به جای مسح \_ حکم کند . بعضی از آن عوامل چنین اند :

۱ . عثمان خود را سزاوار قانون گذاری می دانست و شأن خویش را از ابوبکر و عمر کمتر نمی دید ، چرا برای آن دو فتوا جایز باشد و برای او نه ؟ با اینکه همه جزو مکتب اجتهاد و رأی اند و هر کدامشان خلیفه پیامبر به شمار می آیند !

۲ . وی به ظواهر دینی سخت چسبیده بود . هنگام ساخت مسجد النبی ، وی یک خشت حمل می کرد و آن را از خود دور نگه می داشت ، و آن گاه که خشت را می گذاشت ، دستانش را فُوت می کرد و به جامه اش می نگریست (که کثیف نشده باشد) اگر گردی بر آن نشسته بود ، فُوت می کرد . همه اینها بدان جهت بود که وی نسبت به نظافت وسواس داشت . (۱)

ص: ۷۳

---

۱-۱ . بنگرید به ، العقد الفرید ۵ : ۹۰ .



در حالی که عمار با وجود ضعف بدنی، دو خشت را بر دوش حمل می کرد.

عثمان هر روز غسل می کرد (۱)، هنگام وضو پاسخ سلام مؤمن را نمی گفت (۲) و خود بیان می داشت که از زمان بیعت با رسول خدا، به آلتش دست نکشیده است. (۳)

و دیگر رفتارهایی که نشان می دهد عثمان وسواسی بود.

۳. عثمان وضو را نظافت و طهارت می دانست. از این رو، به نظر وی سه بار شستن اعضا و شستن به جای مسح کشیدن، نظافت فزون تری را داراست و این کار عیبی ندارد، هرچند بر خلاف سنت پیامبر باشد.

۴. از بعضی از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره نیکو و کامل به جا آوردن وضو (۴) و «وای بر پاشنه ها از آتش»، برای طرح وضوی غسلی خویش استفاده کرد.

۵. هنگام یورش بر وی، می خواست هاله ای از قداست را بر خود بیفکند تا انقلابیون را از قتل خویش بازدارد. از کارهای نیک خویش سخن

ص: ۷۴

---

۱- ۱. المحلی ۲: ۱۶؛ نیز بنگرید به، صحیح مسلم ۱: ۲۰۷، حدیث ۲۳۱؛ شرح نووی بر صحیح مسلم ۳: ۱۱۵.

۲- ۲. سنن دارقطنی ۱: ۹۶؛ کنز العمال ۹: ۴۴۳، حدیث ۲۶۸۸۸.

۳- ۳. سنن ابن ماجه ۱: ۱۱۳؛ تاریخ دمشق ۳۹: ۲۲۵؛ المحلی ۲: ۷۹.

۴- ۴. بنگرید به، صحیح مسلم ۱: ۲۰۶، حدیث ۶.

گفت و اینکه «بِئْرِ رُؤْمَه» را خرید و آن را وقف کرد(۱) تا بقای خود را بر ایمان ثابت کند، و وضوی جدید خود را گامی در این راستا بینگارد، لیکن به درمانِ درد با درد پرداخت، نه با دوا.

۶. عثمان مردم را به اختلافات فقهی و بگومگو در آنها مشغول می ساخت تا از قتل او دست بردارند و به سیاست های مالی و اداری ناشایست او نیندیشند. این کار درباره بسیاری از آرای وی رخ داد، اما نتیجه خوبی برای او در بر نداشت. از این رو امام علی (علیه السلام) فرمود که عمل عثمان مردم را بر وی شوراند. (۲)

۷. از مهم ترین عوامل بدعت های عثمان این بود که امویان بر گردش حلقه زدند و به بنای فقه سیاسی جدیدی دست یازیدند. این امر، بزرگان صحابه را (مانند ابن مسعود، ابن عباس و...) از همکاری با او دور ساخت و خلأ فقهی ای را پدید آورد که امویان صاحب نفوذِ دربار عثمان، زیرکانه این خلأ را پر ساختند.

۸. وجود حالت سازش بسیاری از صحابه، باعث شد که عثمان از طرح آنچه به نظرش می رسد، نپرهیزد؛ زیرا نهایت بدانجا می رسید که می گفت: «رأیی است که به نظرم آمد» (۳) عبدالله بن عمر گفت: «اختلاف مایه شر

ص: ۷۵

---

۱- ۱. بنگرید به، تاریخ طبری ۳: ۴۱۵ و ۴۳۴؛ البدایه والنهایه ۷: ۱۹۷ و ۲۰۰.

۲- ۲. نهج البلاغه ۱: ۳۵، خطبه ۳.

۳- ۳. بنگرید به، أنساب الأشراف ۵: ۳۹؛ تاریخ طبری ۴: ۲۶۸.

است» (۱) ابن مسعود بیان داشت: «عثمان امام است، با او مخالفت نمیورزم». (۲)

۹. شیوع اجتهاد و پذیرش آن از سوی بسیاری از صحابه، زمینه را برای استقبال از طرح عثمان آماده ساخت. این حالت \_ پیش از آن \_ در پی اجتهادات و آرای فراوانی از عُمَر و ابوبکر، در جامعه پدیدار گشته بود.

با توجه به این موارد، و تأمل در ریزِ زندگی عثمان، می توان انگیزه های وی را برای «وضوئی ثلاثی غَسلی» دریافت که البته صحابه مکتب تعبّد آن را قبول نداشتند.

ص: ۷۶

---

۱-۱. سنن بیهقی ۳: ۱۴۴.

۲-۲. همان.

امام علی (علیه السلام) آن گاه که خلافت را عهده دار گشت بر آن شد که وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تبیین کند و اختراعات عثمان را در وضو بنمایاند. اقدامات آن حضرت را در این جهت می توان در امور ذیل ملاحظه کرد:

۱. در کتاب های فقه (۱) و تفسیر (۲) و حدیث (۳) ثابت است که وضوی امام علی (علیه السلام) همان وضوی ثنائی مسحی بود که بسیاری از صحابه آن را می پیرویدند و در رأس آنها ابن عباس و طالبیون و انس بن مالک قرار داشت.

۲. امام علی (علیه السلام) به بر ساخته هایی که وضو را طولانی می ساخت اشاره می کرد؛ مانند اینکه پس از وضوی مسحی و آشامیدن از آب باقی مانده از وضو، فرمود: «گروهی از مردم این وضو را نمی پسندند، در حالی که پیامبر را دیدم آن را به جا آورد؛ و این وضوی کسی است که بدعتی در آن پدید نیاورد». (۴)

ص: ۷۷

- 
- ۱-۱. بنگرید به، فتح الباری ۱: ۲۱۳؛ المحلّی ۱ - ۲ ک ۵۶، مسئله ۲۰۰؛ المغنی ۱: ۱۵۱، مسئله ۱۷۵.
  - ۲-۲. بنگرید به، تفسیر طبری ۶: ۸۶؛ احکام القرآن (جصاص) ۲: ۳۴۶ - ۳۴۷؛ تفسیر ابن کثیر ۲: ۴۵.
  - ۳-۳. مسند احمد ۱: ۹۵، ۱۱۶، ۱۲۴ و ۱۴۸؛ مسند دارمی ۱: ۱۸۱؛ مسند حمیدی ۱: ۲۶، حدیث ۴۷ (و دیگر منابع حدیثی).
  - ۴-۴. مسند احمد ۱: ۱۲، ۱۴۴ و ۱۵۳؛ سنن بیهقی ۱: ۷۵.

و این سخن آن حضرت ، وجود کسانی را اثبات می کند که در وضو چیزهایی تازه پدید آوردند ، و عثمان بود که پیش از آن حضرت ، وضوی بر ساخته از پیش خود را رایج ساخت .

۳ . از امام علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود :

می دانید که والیان قبل از من ، بر خلاف پیامبر \_ به عمد \_ بر اعمالی دست یازیدند ... و سنت آن حضرت را تغییر دادند ... چه خواهید گفت اگر مقام ابراهیم را به جایی برگردانم که رسول خدا نهاد ... و وضو و غسل و نماز را به اوقات و احکام و جای خودشان باز گردانم . (۱)

از این سخن \_ پیداست که ابوبکر و عمر در وضو بدعت نگذاردند \_ ولی صریح است در بدعتی که عثمان با وضوی ثلاثی غسلی به ارمغان آورد .

۴ . امام (علیه السلام) درباره کیفیت وضو ، نامه ای برای محمد بن ابی بکر \_ والی خویش \_ نوشت که در آن آمده است :

سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کن ، صورت را بشوی ، سپس دست راست و آن گاه دست چپ را بشوی ، و پس از آن سر و پاها را مسح بکش ...

من خود دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین می کرد . (۲)

ص: ۷۸

---

۱-۱ . روضه کافی ۸ : ۵۹ \_ ۶۲ .

۲-۲ . بنگرید به ، مصنفات شیخ مفید ۱۳ : ۲۶۷ ; امالی طوسی : ۲۹ ; الغارات ۱ : ۲۵۱ \_ ۲۵۴ ; شرح نهج البلاغه ۶ : ۷۳ . شایان توجه است که این نامه به دست معاویه افتاد و امام از این واقعه بسیار متأسف گردید . معاویه به آن می نگریست و در شگفتی فرو می رفت و آن را از نامه های ابوبکر می انگاشت .

۵. امام (علیه السلام) در احادیث خود پیرامون وضو هشدار می دهد که خاستگاه بدعت آوری در وضو، اجتهاد و رأی است ، در حالی که دین را با رأی نمی توان دریافت ، می فرماید :

اگر در ک دین به رأی بود ، کف پا از روی آن به مسح سزاوارتر بود ، لیکن دیدم که رسول خدا روی پاها را مسح می کشید (۱).

و می فرمود :

به نظرم می آمد کف پاها از روی آنها به مسح شایسته ترند تا اینکه دیدم رسول خدا روی آنها را مسح می کرد (۲).

این سخن بیان می دارد که دین \_ از جمله وضو \_ را نمی توان با رأی دریافت و گرنه کف پا از ظاهر آن اولی به مسح است ، پس چگونه می توان \_ با اجتهاد و رأی \_ از مسح ، به شستن ظاهر و کف پاها عدول کرد !؟

۶. چگونگی وضوی امام علی (علیه السلام) (و نیز ابن عباس و انس) ادله ای از کتاب و سنت را در بر دارند ، و صرف یک ادعا درباره نگرش وضویی پیامبر نیستند ؛ چراکه سخن امام علی (علیه السلام) درباره رد به کارگیری رأی در دین ، متضمن دلالت قرآن بر مسح می باشد و امام (علیه السلام) طبق آیه وضو \_ که

ص: ۷۹

---

۱- ۱. المصنّف ۱ : ۳۰ ، حدیث ۶ .

۲- ۲. سنن ابي داود ۱ : ۴۲ ، حدیث ۱۶۴ .

ظهور در مسح پاها دارد \_ آن را اصلی مسلم می داند و بر به کارگیری رأی در اینجا مُهر بطلان می زند .

پس از بیانِ مشروعیتِ مسح ، امام بر نگرش پیامبر (صلی الله علیه و آله) تأکید میورزد که همان مسح روی پاست .

و چنین است ابن عباس ، آنجا که می گوید :

در کتاب خدا نیافتم مگر دو شستن و دو بار مسح کردن را .(۱)

انس بن مالک \_ خادم پیامبر \_ با رأی حجاج که به شستن پاها معتقد بود ، معارضه می کرد به اینکه :

سخن خدا راست و سخن حجاج دروغ ، خدای متعال می فرماید : ( وَأَمْسِ حُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ) (۲) سرها و پاهاتان را مسح بکشید .(۳)

مقصود اصلی \_ در اینجا \_ این است که امام علی (علیه السلام) از کتاب و سنت دلیل می آورد و رأی را می گوید ، بر خلاف وضوهای ادعایی عثمان ، که رأی محض به شمار می آمد و به چیزهایی چنگ می آویخت که ربطی به اعمال وضو ندارد .

امام (علیه السلام) می خواست به اجتهاد عثمان در وضو اشاره کند و آن را بگوید .

۷. افزون بر همه اینها ، در نقل وضوهای امام علی (علیه السلام) و دیگر کسانی که

ص: ۸۰

---

۱- ۱. مسند احمد ۶: ۳۵۸ / سنن بیهقی ۱: ۷۲ / نیز بنگرید به ، المصنّف (عبدالرزاق) ۱: ۱۹ ، حدیث ۵۵ .

۲- ۲. سوره مائده (۵) آیه ۶ .

۳- ۳. تفسیر طبری ۶: ۸۲ / تفسیر ابن کثیر ۲: ۴۴ / تفسیر قرطبی ۶: ۹۲ .

به وضوی مسحی قائل اند (ابن عبّاس ، انس و ...) اثری از خنده و تبسم و ... به چشم نمی آید .

این روایت ها ، وضوی صحیح را می آموزند ، و وضوی جدید برآمده از رأی را باطل می سازند ؛ چراکه تعالیم معصومین (علیهم السلام) نفی و اثبات را \_ با هم \_ در بر دارند .

ص: ۸۱



چون معاویه به خلافت رسید ، همان مشیِ فقهی عثمان را در پیش گرفت و در صدد نهادی ساختنِ آن برآمد .

هنگامی که نماز ظهر را در مکه دو رکعت خواند ، مروان و عمرو بن عثمان سوی او برخاستند و گفتند : هیچ کس مانند تو ، پسر عمویت را رسوا نساخت !

معاویه گفت : من با پیامبر و ابوبکر نماز را شکسته خواندم !

آن دو گفتند : پسر عمویت نماز را تمام گزارد ، مخالفت با او برای تو عیب است .

معاویه به سوی منی روانه شد و نماز را چهار رکعت گزارد .(۱)

در جمع میان دو خواهر که به ملکِ شخص در می آید ، نیز معاویه از عثمان پیروی کرد .(۲) و نیز تکبیر مستحب در نماز را بدان جهت که عثمان ترک کرده بود ، واگذازد ، و زیاد بن ابیه ، به پیروی از معاویه آن را ترک کرد .(۳)

ص: ۸۲

---

۱-۱. بنگرید به ، مسند احمد ۴ : ۴۹ ؛ فتح الباری ۲ : ۴۵۷ ؛ نیل الأوطار ۳ : ۲۵۹ .

۲-۲. بنگرید به ، الموطأ ۲ : ۵۳۸ ؛ الدرّ المنتور ۲ : ۱۳۷ .

۳-۳. بنگرید به ، فتح الباری ۲ : ۲۱۵ .

همچنین از آدای تلبیه در حج خودداری ورزید. (۱)

در بیان قاعده «حق با کسی است که چیره شود» معاویه همان اعتقاد عثمان را داشت. (۲)

افزون بر این ، معاویه برخی مفاهیم اعتقادی (و در رأس آنها افکار عثمان) را در ذهن ها جا می انداخت تا ارکان حکومت اموی را پایدار سازد .

مهم در اینجا روشن شدن پذیرشِ فقه عثمان و تأثیر آن بر وضوست ، فقه اموی می خواهد از عبارت «اسبغ در وضو» و «وای بر پاشنه ها از آتش» برای نهادینه ساختن وضوی عثمان ، استفاده کند .

۱ . عبدالرحمن بن ابی بکر \_ روزی که سعد بن ابی وقاص در گذشت \_ به منزل خواهرش عائشه آمد نزد او وضو گرفت .  
عائشه به او گفت :

ص: ۸۳

---

۱- ۱. سنن نسائی ۵: ۲۵۳؛ سنن بیهقی ۵: ۱۱۳؛ نیز بنگرید به ، المحلی ۷: ۱۳۵ \_ ۱۳۶ .

۲- ۲. در الإمامه والسیاسه : ۵۸ ، آمده که چون شورش علیه عثمان شدت یافت ، ابن عمر از او پرسید : اگر اینان بر تو چیره شدند ، چه کنیم ؟ گفت : همواره با جماعت [ گروه اکثریت که به پیروزی می رسند ] باشید . در تاریخ ابن خلدون ۲: ۱۷۰ ، می خوانیم که حضرت علی (علیه السلام) فرستادگانی را سوی معاویه فرستاد و او را بیم داد و از درگیری به ناحق بازداشت . معاویه ناسزا بر زبان آورد و گفت : باز گردید ! میان ما و شما ، شمشیر حکم خواهد کرد . و در مصنف ابن ابی شیبه ۷: ۲۵۱ (و در دیگر منابع) آمده است که معاویه روز جمعه \_ در نُخَیله \_ خطبه خواند و گفت : ما با شما برای اینکه نماز گزارید ، روزه بگیرید ... نمی جنگیم ، مبارزه می کنیم تا امارت بر شما را به چنگ آوریم . در طبقات ابن سعد ۴: ۱۴۹ ، می خوانیم که ابن عمر می گفت : در فتنه نمی جنگم ، و پشت سر کسی که پیروز شود نماز می گزارم !

یا عبدالرحمن ، اَسْبِغِ الوضوءَ ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ : وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ! (۱)

ای عبدالرحمن ، وضو را کامل به جا آور ! چرا که شنیدم رسول خدا می فرمود : وای بر پاشنه پاها از آتش !

ملاحظه می شود که چگونه عائشه از سخن پیامبر که فرمود : «اَسْبِغُوا الوضوء» ، برای استدلال به «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» عدول کرد (با اینکه مقام اقتضا می کرد که به سخن پیامبر استدلال شود) .

این عدول ، و رای ادعای عائشه (امویان و قبل از ایشان عثمان) دلالت «وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ» را بر وضوی غَسَلِي ، در خود نهفته دارد و این فهم ، نزد پیروان مکتب اجتهاد و رأی ، حتّی تا به امروز ادامه یافته است .

این حدیث ، اختلاف میان وضوی عائشه و برادرش را می نمایاند و از آنجا که مقصود عائشه وضوی غَسَلِي است ، از مفهوم مخالف آن درمی یابیم که عبدالرحمن به مسح پاها معتقد بود .

از ابو هُرَیْرَه رسیده که عین رفتار عائشه را تقلید کرد . آنجا که دید قومی با آفتابه وضو می گیرند ، گفت :

اَسْبِغُوا الوضوءَ ! فَإِنِّي سَمِعْتُ أبا القاسمِ يَقُولُ : وَيْلٌ لِلعَرَاقِبِ مِنَ النَّارِ! (۲)

ص: ۸۴

---

۱- ۱. الموطأ ۱: ۱۹ ، حدیث ۵ ؛ صحیح مسلم ۱: ۲۱۳ ، حدیث ۲۵ ؛ شرح معانی الآثار ۱: ۳۸ ، حدیث ۱۸۸ .

۲- ۲. صحیح مسلم ۱: ۲۱۴- ۲۱۵ ، حدیث ۲۹ .

وضو را کامل به جا آورید! چراکه از ابوالقاسم شنیدم که می فرمود: وای بر پاشنه ها از آتش!

بسیاری از عالمان، حدیث ابو هریره را برای حدیث «مُدْرَج» مثال می آورند؛<sup>(۱)</sup> زیرا به این صورت، از پیامبر (صلی الله علیه وآله) حدیث نشده است. می بینیم که ابو هریره \_ چون عائشه \_ می خواست از جمله «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ يَا لِلْعَرَاقِيبِ» بر وضوی غسلی عثمان، دلیل آورد.

بیشتر از این ها را از روایت ابن جُرَیج می توان دریافت که می گوید: از عطا پرسیدم: چرا پاها را چون سر مسح نکشم، در حالی که امر به مسح (در آیه) درباره هر دوست؟ عطا گفت: جز به مسح سر و شستن پا معتقد نیستم، شنیدم ابو هریره می گفت: «وای بر پاشنه ها از آتش!» مردمانی قائل به مسح اند، اما من پاها را می شویم.<sup>(۲)</sup>

این سخن، حلقه پی در پی را در راستای تثبیت وضوی غسلی، برای ما می نمایاند. از عدول عائشه و ادراج ابو هریره و استدلال عطا، سلسله حرکات تکاملی که برای نهادینه سازی وضوی عثمان صورت گرفت، روشن می گردد.

ص: ۸۵

---

۱- ۱. حدیث «مُدْرَج» حدیثی است که کلمات بعضی روات در آن آمده باشد. ادراج دو نوع است: ادراج در اسناد، و ادراج در متن... ادراج در متن، در اول حدیث می باشد؛ مانند حدیث ابو هریره: «أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ، وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ» پیامبر (صلی الله علیه وآله) این دو جمله را در آن واحد، به این سیاق، بر زبان نیاورد، بلکه هر کدام از این جمله مورد خاص خود را دارد، لیکن ابو هریره قسم اول را در قسم دوم ادراج کرد. ادراج در حدیث \_ به عمد \_ جایز نمی باشد (بنگرید به مقدمه ابن صلاح: ۷۶؛ تدریب الراوی: ۸۰)

۲- ۲. المصنّف (عبدالرزاق) ۱: ۲۰، حدیث ۵۸.

۲. امویان بر استوار سازی وضوی عثمان ادامه دادند، و مکتب تعبد محض بر بطلان آن (به جهت مخالفت این وضو با کتاب و سنت) پای می فشرد.

• ابن ماجه به اسناد از ربیع \_ دختر مَعُوذ \_ آورده که گفت: ابن عباس نزد آمد و از این حدیث پرسید (یعنی حدیثی که ربیع گفت: پیامبر وضو گرفت و پاها را شست) ابن عباس گفت:

إِنَّ النَّاسَ أَبْوَا إِلَّا الْغُسْلَ ، وَلَا أَجِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا الْمَسْحَ؛ (۱)

مردم جز شستن (پاها) را برنفتند، و در کتاب خدا جز مسح را نمی یابم!

• حُمَیدی می گوید: برای ما حدیث کرد سُفیان، گفت: برای ما حدیث کرد عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب، گفت: علی بن حسین مرا سوی ربیع \_ دختر مَعُوذ بن عفراء \_ فرستاد تا از وضوی پیامبر پرسم (چراکه پیامبر] برای آموزش وضو به وی [نزد او وضو گرفت) بر ربیع در آمدم، ظرفِ ابی را برایم بیرون آورد ... گفت:

با این ظرف سوی پیامبر روانه شدم. آن حضرت نخست دستش را \_ پیش از آنکه داخل ظرف کند \_ سه بار شست، آن گاه سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کرد، و صورت را سه بار شست، بعد از آن، هر کدام از دست ها را سه بار شست و شو داد، سپس پیش رو و پشت سر را مسح کشید، و پاها را سه بار شست.

ص: ۸۶

۱-۱. المصنّف (عبدالرزاق) ۱: ۲۰، حدیث ۵۸.

پسر عمویت (ابن عباس) نزد آمد و مرا از این وضو پرسید ، آن را باز گفتم ، گفت :

ما عَلِمْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا غَسَلَتَيْنِ وَمَسَحَتَيْنِ؛ <sup>(۱)</sup>

ما در کتاب خدا جز دو شستن و دو مسح کشیدن ، سراغ نداریم .

در اینجا ، به برخورد دو وضو در عصر اموی پی می بریم :

الف) میان ربیع و ابن عباس .

ب) میان ربیع و امام سجاد (علیه السلام) و عبدالله بن محمد بن عقیل .

ربیع ، وضوی غسلی را پذیراست و بر آن اصرار میورزد با اینکه می داند عترت پیامبر نقل چنین وضویی را از آن حضرت نمی پذیرند ؛ زیرا ابن عباس با استدلال به قرآن ضعف آن را می نماید و در اعتراض او اشاره است به اینکه نسبت غسل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) پذیرفتنی نیست و در حدیث دیگری \_ از باب الزام آنان به آنچه خود قبول دارند \_ با رأی ، استدلال به مسح می کند ؛ به اینکه در تیمم ، دو عضو مسحی حذف می شود . <sup>(۲)</sup>

این دو حدیث ، تأکیدی است بر اینکه امویان از رهگذر بزرگان و محدثان [ وابسته ] خود ، وضوی غسلی عثمان را پشتیبانی می کردند .

۳ . وضوی غسلی کارش بدانجا رسید که حجّاج (کسی که از دین هیچ

ص: ۸۷

---

۱- ۱. مسند حمیدی ۱ : ۱۶۴ ؛ مسند احمد ۶ : ۳۵۸ .

۲- ۲. در مصنف عبدالرزاق ۱ : ۱۹ ، حدیث ۵۹ ، به اسناد از ابن عباس آمده است که گفت خدا دو شستن و دو مسح کردن را واجب ساخت . آیا نمی نگرید که تیمم را ذکر کرد و به جای دو شستن ، دو مسح کشیدن قرار داد ، و مسح سر و پا را وا گذاشت !؟

آگاهی ای نداشت و با احکام شریعت بیگانه بود) آن را پذیرفت و بر منبر اعلان کرد!

• طبری \_ به اسناد از حمید \_ می آورد که گفت :

موسی بن انس به انس (در حالی که ما نزدش بودیم) گفت : ای ابا حمزه ، ما با حجّاج درباره وضو سخن گفتیم ، وی در اهواز برایمان خطبه خواند و گفت : ... چیزی نزدیک تر به انسان از کثیفی پاهایش نیست ، کف پا و روی آن و پاشنه ها را بشوید ...

انس گفت : سخن خدای راست است و حجّاج دروغ می بافد ، خدای متعال فرمود : ( وَأَمْسِيحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ ) ؛ (۱)  
سرها و پاهاتان را مسح بکشید . (۲)

این اعلان و استدلال از حجّاج ، یعنی که امویان وضوی عثمانی را پذیرفتند و روشن می کند که تحکیم اجتهاد و رأی در وضو در جهت مقابله تمام عیار با وضوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام علی (علیه السلام) می باشد .

در حالی که امام علی (علیه السلام) تأکید میورزد بر اینکه اگر وضو به رأی اشخاص باشد ، کف پا از روی آن به مسح سزاوارتر است ، لیکن من دیدم که پیامبر پشت پا را مسح کشید . حجّاج در معارضه با این سخن و قرآن ، تصریح می کند که باید همه پا شسته شود ؛ چراکه چرکین ترین جاهای بدن است .

ص: ۸۸

---

۱- ۱. سوره مائده (۵) آیه ۶ .

۲- ۲. تفسیر طبری ۶ : ۸۲ ؛ نیز بنگرید به ، تفسیر ابن کثیر ۲ : ۴۴ ؛ الدر المنثور ۲ : ۲۶۲ .

به این ترتیب، شکی باقی نمی ماند که امویان، وضوی عثمانی را پذیرفتند و همان روش عثمان را پیمودند و استدلال های او را آوردند و آنها را با آرا و تأویلات و اجتهادات و لایلی دور از ذهن، رشد و تکامل بخشیدند و اشاعه دادند.

و این، خود تأکیدی است بر اصالت نداشتن این وضو چه رسد به اینکه آن از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته باشند!

برای تثبیت بیشتر این وضوی ادعایی، آن را به بزرگانِ قائل به وضوی مَسْحی (مانند امام علی (علیه السلام)، ابن عباس و ...) نسبت دادند تا خود را از اتهام بدعت آوری دور سازند، و نیز در این راستا به منع تدوین حدیث اقدام کردند.

حتی عُمر بن عبدالعزیز حکم به تدوین این احادیث کرد و برای اینکه آن را به صورت یک کتاب همگانی در دسترس همه قرار دهد، به آنان دستور داد که از ابن شهاب زُهری حدیث برگیرند به این دلیل که اعلم از او را نخواهند یافت.

رجاء بن حیوه را \_ که بزرگ ترین فقیه شام به شمار می آمد \_ به خدمت گرفتند تا مردم را راهنما شود و به آرای عبدالملک بن مروان آنان را فتوا دهد. [\(۱\)](#)

ص: ۸۹

---

۱- ۱. بنگرید به، تهذیب الکمال ۹: ۱۵۴. در این مأخذ قول سعید بن جبیر آمده است که گفت: رجاء بن حیوه از برترین فقهای شام به شمار می آمد، لیکن وقتی به حرفش آوردم او را اموی یافتم، می گفت: عبدالملک بن مروان، چنین حکم کرد!



و نیز عبدالله بن عمر مردم را به اخذ دین از عبدالملک برمی انگیزت (۱).

ابو هریره از داعیان به سکوت در برابر ظلم امویان بود، (۲) و عائشه فقیه ترین مردمان و نیکو رأی ترین آنها (۳) و ...

همه اینها برای تضعیف ارکان فقه تعبد محض و تحریف وضوی نبوی، در یک صف درآمدند. به همین جهت است که شمار مؤیدان وضوی عثمان، در عصر امویان، فزونی می یابد (در حالی که در زمان عثمان و پیش از آن، وضوی ثنائی مسیحی رجحان داشت).

علی رغم همه تلاش های دولت اموی، تابعان پیامبر و قائلان به وضوی مسیحی، باقی ماندند؛ امثال: عروه بن زبیر، حسن بصری، ابراهیم نخعی، شعبی، عکرمه، علقمه بن قیس، امام باقر و صادق (علیهما السلام) و دیگران.

امویان هر چند به وضوی غسلی فراخواندند ولی نتوانستند با وضوی مسیحی مقابله کنند. در وضوی ائمه (علیهم السلام) تا اواخر عهد اموی، تقیه مشاهده نمی شود؛ امام باقر (علیه السلام) به توصیف وضوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) می پرداخت، بی آنکه به این قیل و قال ها اعتنا کند.

ص: ۹۰

---

۱- ۱. بنگرید به، تاریخ بغداد ۱۰: ۳۸۹؛ المنتظم ۶: ۳۹. به ابن عمر گفته شد که پس از او از چه کسی احکام شریعت را پرسیم؟ گفت: مروان پسر فقیهی دارد، از او سؤال کنید.

۲- ۲. بنگرید به، کتاب الأموال: ۴۱۲؛ الشعر والشعراء: ۳۹۲.

۳- ۳. المستدرک علی الصحیحین ۴: ۱۴۰. قائل این قول، عطاء بن اَبی رباح است که دستش در جنگ با عبدالله بن زبیر قطع شد. بنی امیه به جارچی دستور داد بانگ بزند که: جز عطا برای مردم فتوا ندهد! (بنگرید به، تهذیب التهذیب ۷: ۱۸۱).

امویان با بعضی از صحابه و تابعان (مانند انس ، ابن عباس ، ... ) خوش رفتار بودند و برایشان سخت نمی گرفتند ، هر چند گاهی در بعضی شرایط با کسانی برخورد شدید داشتند (چنان که در حدیث ابی مالک اشعری آمده است)(۱).

در هر حال ، شخص می ترسید که وضوی پیامبر یا نماز آن حضرت را بیان کند .

ص: ۹۱

---

۱- ۱. بنگرید به ، مسند احمد ۵ : ۳۴۲ .

دولتِ عباسیان بر پایه شعار «خشنود سازی آلِ محمد» شکل گرفت. مردم برگردشان در آمدند و به اعتبار اینکه دولتِ حق مدار است، تأییدش کردند. ابو العباس سفاح بخشی از حکومتش را به پاک سازی دشمنانِ اموی و دنباله های آنها سپری ساخت و از کشمکش های فقهی دور ماند و رویارویی با علویان را وانهاد.

چون خلافت به منصور عباسی رسید و ارکان دولت استوار گردید، موازنه به هم خورد. منصور با صله، هدایا، مناصب حکومتی، کرسی های قضا و... به خریدنِ فقها پرداخت، اما وی و پیروانش از خریدنِ ابو حنیفه درماندند، بر او سخت گرفتند و به آزارش دست یازیدند بی آنکه فایده ای عایدشان شود. البته در شکارِ شاگردش قاضی ابو یوسف، کامیاب شدند.

امام صادق (علیه السلام) به عنوان رهبر مدرسه تعبد محض و صاحب وضوی ثنائی مسحی، مانع بزرگی در راه اهدافِ منصور و عباسیان بود. منصور شیوه های مختلف را برای کوییدن امام به کار برد. از ابو حنیفه خواست

مسائل دشواری فراهم آورد و از امام (علیه السلام) بپرسد تا او در پاسخ درماند، این ترفند مؤثر نیفتاد و ابو حنیفه اذعان داشت که امام صادق (علیه السلام) داناترین مردمان است. (۱)

منصور، مذهب مالک را پذیرفت و از او خواست احادیث را تدوین کند و مأخذ واحدی را فراهم آورد که وی مردم را به آن وادارد. (۲) سیاست مورد نظر را برای مالک ترسیم کرد و به او گفت: از علی و ابن عباس نپروود، اقوال ابن عمر را بیاورد، هرچند بر خلاف علی و ابن عباس باشد؛ (۳) چراکه می دانست او تنها کسی است که خلفای سه گانه را بر دیگر صحابه برتر می داند، و حکومت نیز (چون مالک) حضرت علی (علیه السلام) را مانند یک فرد عادی می شمرد. (۴)

این برنامه فقهی - اعتقادی منصور، وضوی پیامبر را نیز در بر گرفت. منصور به وضوی غسلی ثلاثی ملتزم شد و وضوی مسیحی ثنائی را (که از جمله فروع فقهی برجسته شیعی بود) وا گذاشت.

ص: ۹۳

- 
- ۱-۱. بنگرید به، مناقب ابی حنیفه (خوارزمی) ۱: ۷۳؛ جامع آسانید ابی حنیفه ۱: ۲۲۲.
  - ۲-۲. ترتیب المدارک ۱: ۱۹۲. در این مأخذ آمده است: الموطأ تحت نظر دولت عباسی نوشته شد... منصور به مالک گفت: کتابی بنویس تا مردم را بر عمل به آن وادارم.. مالک الموطأ را نوشت.
  - ۳-۳. الطبقات الکبری ۴: ۱۴۷؛ نیز بنگرید به، الإمام الصادق والمذاهب الأربعة ۱: ۵۰۴.
  - ۴-۴. موقف الخلفاء العباسیین: ۱۷۰.

از داود رَقِي نقل شده که گفت :

بر امام صادق (علیه السلام) در آمدم ، گفتم : فدایت شوم ! اعضای وضو را چند بار باید شست ؟

فرمود : خدا یک بار را واجب ساخت ، پیامبر (صلی الله علیه وآله) به جهت ضعفِ مردم ، یک بار دیگر بر آن افزود ، هر که آنها را سه بار بشوید وضویش باطل است .

در این میان ، داود بن زُرْبی آمد و همین سؤال را از امام پرسید ، امام (علیه السلام) فرمود : باید هر یک از اعضا را سه بار بشوید ، و به کمتر از آن ، نمازی از وی پذیرفته نیست .

داود می گوید : بدنم به لرزه افتاد ، و می خواست افکار شیطانی به ذهنم آید که امام (علیه السلام) تغییر رنگِ چهره و حالت مرا دریافت و فرمود : ای داود ، آرام باش ! این ، همان پوشاندن عقیده [تقیه] است و در غیر این صورت سر را به باد دادن !

از نزد آن حضرت بیرون آمدم . منزل ابن زربی کنار باغ

منصور بود . به وی خیر داده بودند که او رافضی است و با جعفر بن محمد آمد و شد دارد .

منصور گفت : من به وضوی جعفر بن محمد آگاهم ، اگر چون او وضو بگیرد ، این سخن برایم ثابت می شود و او را خواهم کشت .

از این رو ، هنگام آماده شدن داود برای نماز \_ به گونه ای که متوجه نشود \_ او را زیر نظر گرفت . داود بن زُربی (همان گونه که امام (علیه السلام) به او امر کرد) اعضای وضو را \_ به طور کامل \_ سه بار می شست . هنوز وضو را به پایان نرسانده بود که منصور پیکی سوبیش فرستاد و او را فراخواند .

داود بن زُربی می گوید : چون بر منصور درآمدم ، به من مرحبا گفت و بیان داشت که ای داود ، گزارش باطلی از تو به من رسید ، تو آن گونه نیستی ! وضویت را نگریستم ، چون وضوی رافضه نبود ، مرا حلال کن و دستور داد صد درهم به او بدهند .

داود رقی می گوید : به همراه داود بن زُربی به دیدار امام (علیه السلام) رفتیم ، وی به امام گفت : فدایت شوم ! خون ما را در دنیا حفظ کردی ، امید داریم به یمن برکت شما وارد بهشت شویم .

امام (علیه السلام) فرمود : خدای تو و همه برادران با ایمانت را بهشتی گرداند ، و به وی فرمود : آنچه بر تو گذشت برای داود رقی بازگویی تا ذهنش آرام گیرد .

داود ، همه ماجرا را بیان کرد .

امام (علیه السلام) فرمود : بدین علت ، آن فتوا را دادم ؛ چراکه وی در آستانه قتل قرار گرفته بود !

سپس فرمود : ای داود بن زُربی ، اکنون اعضای وضو را دو بار بشوی ، و بر آن میفزا ، و گرنه نمازت پذیرفته نیست . (۱)

امام صادق (علیه السلام) می دانست که برای داود بن زُربی ، نسبت به وضوی ثنائی مسحی ، سخن چینی کرده اند ، و منصور در کمین است . از این رو حکمی را بیان داشت که داود را از کشتن برهاند .

روشن است که منصور وضوی ثنائی را ملاکی تعیین کننده می انگاشت که بر پیروی مکتب تعبّد محض ، که همان مکتب امام صادق (علیه السلام) است دلالت می کرد ، و همین را برای قتل معتقدان به آن ، کافی می دانست .

ص: ۹۶

---

۱- ۱. رجال کشی : ۳۱۲ ، رقم ۵۶۴ ؛ وسائل الشیعه ۱ : ۴۴۳ ، حدیث ۱۱۷۲ .

مهدی عباسی همان سیاست‌منصور را در پیش گرفت. وی از رهگذر وضوی صحیح پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌خواست نفوذیان دربارش را شناسایی کند. اینکه داود زربی \_ در قضیه وضو \_ تحت نظر بود بدان معناست که جاسوس‌ها در راستای شناسایی مخالفان حکومت و مکتب اجتهاد و رأی، بر ملائک وضوی ثنائی مسحی تأکید داشتند.

• از داود بن زُربی روایت شده که گفت:

از امام صادق (علیه السلام) درباره وضو پرسیدم، فرمود: اعضای وضو را سه بار بشوی ... مگر اهل بغداد و سپاه آنان را نمی‌نگری؟!

گفتم: چرا.

داود می‌گوید: روزی در خانه مهدی وضو می‌گرفتم، کسانی که از آنان بی‌خبر بودم، مرا زیر نظر داشتند.

مهدی گفت: هر که می‌پندارد تو رافضی هستی \_ در حالی که این گونه وضو می‌گیری \_ دروغ گوشت.

با خود گفتم: والله، امام (علیه السلام) به همین جهت مرا به این وضو امر کرد. [\(۱\)](#)

ص: ۹۷

---

۱- ۱. تهذیب الأحکام ۱: ۸۲، حدیث ۲۱۴؛ الاستبصار ۱: ۷۱، حدیث ۲۱۹.



این حدیث ثابت می کند که نزاع پیرامون وضو همچنان ادامه داشت و حکام بر ضرورت التزام به وضوی عثمانی و ترک وضوی نبوی (وضوی ثنایی مسحی) تأکید داشتند .

پوشیده نماند که مهدی عباسی دیدگاه امام علی (علیه السلام) را در فقه و امامت ، خوش نداشت . قاسم بن مجاشع تمیمی ، وصیت نامه خویش را بر مهدی عرضه کرد . در آن ، بعد از شهادت به وحدانیت خدا و نبوت محمد ، آمده بود : «علی بن ابی طالب وصی رسول خداست و وارث امامت بعد از آن حضرت» .

مهدی چون به این جای وصیت رسید ، آن را دور انداخت و در آن ننگریست .(۱)

• مهدی از شریک قاضی پرسید :

نظرت درباره علی چیست ؟

شریک گفت : آنچه را که جدت عباس و فرزندش عبدالله معتقد بود ، باور دارم .

پرسید : آنها چه نظری داشتند ؟

گفت : عباس در حالی در گذشت که علی نزدش افضل صحابه بود . بزرگان مهاجرین از او درباره شأن نزول آیات می پرسیدند ، در حالی که او به پرسش از احدی محتاج نشد تا اینکه در گذشت .

ص: ۹۸

و اما عبدالله ، پیشاپیش علی شمشیر می زد و علی برایش فرماندهی گران قدر و رهبری بی چون و چرا به شمار می آمد .

اگر امامت علی به ستم بود ، نخستین بار پدرت از او دست برمی داشت ؛ چراکه به دین خدا آگاه بود و احکام الهی را می دانست .

مهدی با این سخن ، ساکت شد . زمان اندکی از این ماجرا نگذشت که هارون به کوفه آمد و شریک را از منصب قضا عزل کرد .

اینها همه دشمنی آنان را با مکتب حضرت علی (علیه السلام) و خلافت و فقه آن حضرت \_ از جمله مسئله وضو \_ اثبات می کند .

ص: ۹۹

دوره حکومتِ هارون الرشید ، زمانِ اوجِ قدرتِ عباسیان و عصرِ طلاییِ آنهاست . هارون همان روشِ اسلافِ خویش را در برتافتنِ خطِ مشیِ فقهی و اعتقادی امامِ علی (علیه السلام) و ابنِ عباس در پیش گرفت (هرچند ابنِ عباس جَدّ او به شمار می آمد) .

ستم‌هایی را که هارون بر علویان روا داشت فراوان است . آنچه در اینجا مدّ نظر است (افزون بر مبارزه سیاسی و نظامی) ستیز فقهی هارون با آنهاست .

● مردی نزد رشید آمد و او را از مکانِ عبدالله بن حسن باخبر ساخت و قیافه و لباس و سیمای او را بازگفت . رشید مطمئن نشد و پرسید :

آیا یحیی را می شناسی ؟

گفت : در گذشته می شناختم و الآن دریافتم که خود اوست .

رشید پرسید : او را برایم توصیف کن .

گفت : مردی چهارشانه ، گندم گون ، طاس ، خوش چشم ، شکم گنده .

رشید پرسید : خود اوست ! چه می گفت ؟

گفت : نشنیدم چیزی بگوید جز اینکه هنگام نماز غلامش را دیدم که جامه شسته ای را آورد ، وی آن را به دوش انداخت و لباس پشمی اش را درآورد تا بشوید .

چون بعد از ظهر شد ، نمازی گزارد که به گمانم نماز عصر بود ، دو رکعت اول را کامل خواند ، و دو رکعت آخر را حذف کرد .

رشید گفت : آفرین ! خوب به خاطر سپرده ای ! آن نماز عصر می باشد که وقتش نزد آنها ، همان زمان است . (۱)

رشید به دیگر توصیفات آن شخص اطمینان نیافت تا اینکه به توصیف چگونگی نماز عصر و وقت آن و جمع میان دو نماز پرداخت ، در اینجا بود که راستی سخن او را دریافت و شناختش کامل و ثابت شد .

این سخن ، نشان می دهد که چگونه حاکمان با پست فطرتی از فروع فقهی برای دسترسی به آمالشان \_ در زمینه های مختلف \_ استفاده می کردند .

وضو ، یکی از شاخص هایی بود که رشید آن را برای شناخت شیعه به کار می برد تا به آنها ضربه بزند . ماجرای او با علی بن یقطین ، بیان گر همین ترفند است .

• از محمد بن فضل روایت شده که گفت :

روایات اصحاب ما در مسح پاها مختلف بود که آیا از سر انگشتان است تا برآمدگی روی پا یا عکس آن ؟

علی بن یقطین به امام کاظم (علیه السلام) نامه نوشت که : فدایت شوم !

ص: ۱۰۱

اصحاب ما در مسح پا اختلاف دارند ، اگر صلاح می دانید با خط خود ، حکمی را بنویسید تا بدان عمل کنم .

امام (علیه السلام) نوشت : اختلافی را که در وضو یادآور شدی، دریافتم؛ در این باره به تو امر می کنم که سه بار مضمضه و سه بار استنشاق کنی ، صورتت را سه بار بشوی و ناخن را میان موی ریش بدوان ، و دستت را تا آرنج سه بار شست و شوده ، و همه سرت را مسح بکش و نیز ظاهر و باطن گوش هایت را ، و پاهایت را تا برآمدگی میچ سه بار بشوی ، و این شیوه وضو را مخالفت مَورز .

چون این نامه به دست علی بن یقظین رسید ، از وضویی که امام برایش ترسیم کرده بود (و اجماع شیعه بر خلاف آن است) در شگفت ماند . با خود گفت: مولایم به آنچه داناتر است و من امر او را فرمائیدارم !

علی بن یقظین \_ در وضو \_ بر همین دستور امام (علیه السلام) بر خلاف اجماع شیعه ، عمل می کرد تا امر آن حضرت را امتثال کند .

از علی بن یقظین نزد رشید ، سخن چینی شد . گفتند : او رافضی و مخالفِ توست !

رشید به بعضی از خواص خود گفت : سخن درباره علی بن یقظین ، نزد من زیاد بر زبان می آید ؛ اتهام می زنند که او بر خلاف ماست و به رَفْض (تشیع) گرایش دارد ! در حالی که من در خدمتِ او [ به ما ] کوتاهی نمی بینم ، بارها او را آزمودم و

اتهامی را که بر او می‌زنند برایم آشکار نشد! دوست دارم به گونه‌ای که خودش نفهمد عقیده‌اش را دریابم و دلم نسبت به او صاف شود.

گفتند: ای امیر مؤمنان، رافضی‌ها، در وضو، با اهل سنت مخالف‌اند؛ آن را سبک به جا می‌آورند و به شستن پا عقیده ندارند، او را به گونه‌ای که خودش متوجه نشود، به وضو گرفتن امتحان کن.

رشید گفت: آری، این کار امر او را روشن می‌سازد.

رشید مدتی ابن یقطین را از کارهای بیرون معاف کرد و به شغلی در خانه واداشت. هنگامی که وقت نماز فرا می‌رسید، وی در حجره‌ای خلوت برای وضو و نماز می‌رفت.

[روزی] آن‌گاه که وقت نماز درآمد، رشید پشت دیوار آن حجره، مخفیانه ایستاد.

ابن یقطین، آبی برای وضو خواست و چونان که امام فرموده بود، وضو ساخت و رشید او را می‌نگریست. چون رشید وضو گرفتن وی را دید، نتوانست خود را کنترل کند بیرون جست و صدا زد: ای ابن یقطین، دروغ گفت آن‌که پنداشت تو رافضی هستی!

به این ترتیب، منزلت ابن یقطین نزد هارون فزونی یافت.

بعد از این ماجرا، نامه‌ای از امام کاظم (علیه السلام) به دستش رسید که در آن آمده بود:

ای علی بن یقظین، اکنون آن گونه نماز گزار که خدا امر کرد؛ یک بار صورتت را به عنوان فریضه بشوی و بار دیگر برای کمال و تمام، دست‌ها را نیز تا آرنج همین گونه شست و شو بده، و سر و پاها را از زیادی آب وضویت مسح بکش. بی‌می که بر تو می‌رفت زایل شد، والسلام. (۱)

از این حدیث می‌فهمیم که نظام حاکم، وضوی ثنایی مسحی را راهی برای شناسایی شیعه در دربار هارون به کار می‌بردند؛ چراکه وضوی یک امر عبادی بود که هر روز پیش از نماز تکرار می‌شد و واضح‌ترین شاخص فقهی برای شناخت رافضه (به تعبیر هارون) به شمار می‌رفت.

در هر حال، اختلاف در وضو، به شدت ادامه یافت، و آن‌گاه که دولت عباسی مذاهب اسلامی را (که همه از مکتب اجتهاد و رأی بودند) گرد آورد و آرای فقهی شان تدوین شد، در ضمن آن وضوی عثمانی – که از هر نظر بر آن تأکید داشتند – به جوامع فقهی و روایی راه یافت و فقهایشان در سنن و آداب و کیفیت آن، به شدت اختلاف پیدا کردند و شکاف اختلاف در وضو، بسیار گسترش یافت به طوری که به هم آوردن آن کاری دشوار گشت و به این ترتیب، دو وضو، همچون دو خط متوازی شد که هرگز یکدیگر را قطع نمی‌کنند و به هم نمی‌رسند.

ص: ۱۰۴

---

۱- ۱. الإرشاد ۲: ۲۲۷؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴: ۲۸۸؛ الخرائج والجرائح ۱: ۳۳۵؛ إعلام الوری: ۲۹۳.

از همه آنچه گذشت، حقیقتی \_ در کمال اهمیت \_ آشکار می گردد و آن این است که معارضان وضوی عثمانی ناگهان سر در نیاورند که به دور از انتظار در ساحت فقه اسلامی آشکار شوند، بلکه عکس این سخن صحیح است؛ زیرا از سویی حلقه های اجتهاد در برابر کتاب و سنت، پی در پی پدید آمد و از سوی دیگر از طرف خلفا، حلقه های معارضه با تدوین و تحدیث سامان دهی شد. در این میان، گروه زیادی از بزرگان صحابه، بر تداوم تدوین و تحدیث اصرار ورزیدند.

از اینجا بود که مانعانِ تدوین حدیث، به فتح باب اجتهاد و رأی پناه آوردند؛ و متعبدان، بر تعبد محض در برابر قرآن و سنت باقی ماندند و از عمل به اجتهاد و رأی منع کردند. (۱)

نتیجه طبیعی بستن باب نگارش و نقل حدیث، گرایش به اجتهاد و رأی بود و اعتقاد به مشروعیت دیدگاه های گوناگون و حجیت آرا. ابوبکر و

ص: ۱۰۵

---

۱- ۱. برای آگاهی بیشتر و تفصیل سخن در این باره، بنگرید به کتاب «منع تدوین الحدیث» (اثر نگارنده).



عمر این کار را آغازیدند و به اجتهاد و رأی دست یازیدند. این عمل آنها باعث شد که پس از آنها، این باب برای همه صحابه گشوده شود و هر کس خود را شایسته اجتهاد و فتوا به رأی بداند.

اینکه عمر زمام اختیار خلیفه سوم را در روز شورا به دست عبدالرحمن بن عوف سپرد، تأکیدی بر لزوم گردن نهادن به شرط و قیدی است که ابن عوف مطرح سازد که همان عمل به سیره ابوبکر و عمر بود. ابن عوف با عثمان به همین شرط بیعت کرد و او آن را پذیرفت. (۱)

امّا امام علی (علیه السلام) با این شرطی که به زور در شریعت چپانده شده بود (و نصّی از قرآن و سنت برای آن وجود نداشت) تن در نداد، و گروه بسیاری از بزرگان صحابه آن حضرت را تأیید کردند و این شرط جدید را برناتفتند.

تعهد عثمان به التزام به سیره شیخین، او را در محذوراتی انداخت و به نزاع و خصومت با بزرگان صحابه و عبدالرحمن (که در پیشاپیش صحابه بود) کشاند؛ زیرا عبدالرحمن معتقد بود باید بر اجتهادات ابوبکر و عمر بسنده شود، و عثمان برای خود حق اجتهاد را محفوظ می دید؛ چراکه به نظرش شأن وی کمتر از آنها نبود. این گونه شد که عبدالرحمن در حالت قهر با عثمان، در گذشت.

صحابه \_ از جمله امام علی (علیه السلام) \_ طبق سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمود: «آنان را به آنچه خود پذیرفته اند، وادارید» از عثمان خواستند که به تعهد خویش در

ص: ۱۰۶

---

۱- ۱. تاریخ طبری ۲: ۵۸۶؛ البدایه والنهایه ۷: ۱۴۶؛ سبیل الهدی والرشاد ۱۱: ۲۷۸.

روز شورا وفا کند. امّا عثمان خود را مبسوط الید می دید و معتقد بود که در اجتهادات و تصرّفات فقهی و عملی اش هر کاری بخواهد می تواند انجام دهد. این شیوه، آتش اختلاف میان او و صحابه را گستراند و سرانجام به حیات عثمان پایان داد.

قاعده «سیره شیخین» حتّی در دوران خلافتِ امام علی (علیه السلام) اثر خود را برجای گذاشت. با اینکه آن حضرت خود را بر آن ملزم نکرده بود و از نظر عملی و فقهی تعهّدی بدان نسپرده بود، بلکه در روز شورا قاطعانه آن را رد کرد، و به این شرط با مردم بیعت کرد که آنان را به کتاب و سنّت فرا خواند.

لیکن آنان عهد خود را در جاهای متعدد (مانند نماز تراویح، مسئله فدک و...) (۱) شکستند. امام علی (علیه السلام) از پیامدهای فاسدی که به مرور زمان، مکتب اجتهاد و رأی در پی آورد، به شدّت آزرده خاطر شد و در رنج افتاد.

به جهت پشتیبانی خلافت و حکومت از مکتب اجتهاد و

ص: ۱۰۷

---

۱-۱. در روضه کافی ۸: ۵۸، حدیث ۲۱، به اسناد از شلیم بن قیس، در حدیثی طولانی آمده است: علی (علیه السلام) رو به مردمی کرد که از اهل بیت و خواص و شیعیان او بودند، فرمود: می دانم که والیان پیشی از من \_ به قصد \_ اعمالی را بر خلاف پیامبر (صلی الله علیه و آله) مرتکب شدند، عهد آن حضرت را شکستند و سنّتش را تغییر دادند، و اگر مردم را به ترک آنها و ادارم و آن اعمال را به جای خودشان (آن گونه که در عهد پیامبر بود) باز گردانم، لشکریان از گردم پراکنده می شوند... بنگرید که چه خواهند کرد اگر مقام ابراهیم را به موضعی برگردانم که رسول خدا نهاد، فدک را به ورثه فاطمه باز گردانم... به خدا سوگند، فرمان دادم که مردم در ماه رمضان جز برای ادای فریضه صف نبندند و اعلام کردم که اجتماع آنها برای انجام نوافل [ نماز تراویح ] بدعت است، ناگهان بعضی از سپاهیان که همراه می جنگیدند، فریاد برآوردند که: ای اهل اسلام، سنّت عمر از بین رفت!

رای، این جریان در ساحت فرهنگ اسلام تاخت و تاز کرد و فراگیر شد، و خط مشی تعبد محض در سینه ها و نگاه‌ها های حدیثی (مدونات) صحابه ای که تحت فشار قرار داشتند و یارای بازگرداندن مردم را به جاده صواب نداشتند، باقی ماند.

چنین بود که عمر به خود جرأت داد محدثان را کیفر دهد (۱) و راه را برای عثمان چنان هموار سازد که وی نسبت به احادیث وضویی صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود را به نادانی بزند و بگوید: «يَتَحَدَّثُونَ بِأَحَادِيثِ لَا أَدْرِي مَا هِيَ!»؛ احادیثی را روایت می کنند که نمی دانم آنها چیست!

آری، عثمان چنان احادیث را انکار کرد که گویا هرگز پیش از آن، آنها را نشنیده است و ندیده که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در طول عمر مبارکش آنها را بر زبان آورده باشد.

عثمان نیز (چون عمر) به نهی از نقل حدیث و فتوا دست یازید. در زمان او ابوذر و ابن مسعود و عمّار (و امثال آنها) در شدیدترین تنگناها و سخت ترین فشارها قرار گرفتند؛ چراکه به منع نقل حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) تن نمی دادند.

ص: ۱۰۸

---

۱-۱. در مختصر تاریخ دمشق ۱۷ : ۱۰۱، به نقل از عبدالرحمن بن عوف آمده است که گفت: عمر سوی اصحاب پیامبر (عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، ابو درداء، ابوذر، عقبه بن عامر) که در گوشه و کنار سرزمین های اسلامی بودند پیک فرستاد، آنان را گرد آورد و گفت: این احادیثی را که از پیامبر در همه جا نشر می دهید، برای چیست؟ گفتند: ما را از نقل حدیث پیامبر باز می داری؟! گفت: همین جا - نزد من - بمانید و تا زنده ام زیر نظر من باشید! ما داناتریم، از شما حدیث می گیریم و [آنچه را به صلاح باشد] به شما برمی گردانیم. و در کتاب شرف اصحاب الحدیث: ۲۰ (اثر خطیب بغدادی) آمده است که عمر، عبدالله بن مسعود و ابی درداء و ابی مسعود أنصاری را فراخواند و آنها را بر نشر حدیث نکوهید و در مدینه حبس کرد.

و آن گاه که خلافت به حجاج رسید بر دست جابر بن عبدالله انصاری و گردن سهل بن سعد ساعدی و آنس بن مالک \_ به قصد خفت و خوار ساختن آنها \_ مهر نهاد و مردم را واداشت که از آنان دوری گزینند و حدیث نشنوند. (۱)

در کتاب المحن (ابن عرب تمیمی) آمده است که : حجاج بر دست حسن بصری و ابن سیرین نیز مهر زد. (۲)

بنابراین ، جریان فکری فقهی معارض با وضوی عثمانی ، یک جریان گذرا نبود ، بلکه امتداد طبیعی جریان نقل حدیث (که با اجتهاد و رأی تعارض داشت) به شمار می آمد .

مقصود از «اناس» (گروهی از مردم) در احادیث وضویی عثمان ، بزرگان صحابه یا ادامه دهندگان اندیشه آنها بودند و اینان با منع از نقل و نگارش حدیث مبارزه می کردند و احکام را توقیفی (از سوی خدا) می دانستند که نباید زیاده و کم شود و بر این باور بودند که با وجود نص قرآنی و سنت نبوی ، مجالی برای اجتهاد و رأی باقی نمی ماند .

پیداست که نویسندگان حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، از پیرو وضوی ثنایی مسیحی بودند یا دست کم وضوی ثلاثی غسلی را قبول نداشتند .

این مسئله ارتباط میان مُیدَوّنان و مکتب تعیّد را در وضو اثبات می کند و از سوی دیگر پیوند میان منع کنندگان از تدوین حدیث و جریان اجتهاد و رأی را می نمایاند .

ص: ۱۰۹

---

۱- ۱. أُسْدُ الْغَابَةِ ۲ : ۴۷۲ .

۲- ۲. بنگرید به ، منع تدوین الحدیث : ۲۵۶ \_ ۲۶۲ (اثر نگارنده) .

وضوی ثنایی مسحی در سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) ریشه داشت تا آنجا که عبدالله بن عمر (که خود از کسانی بود که با اجتهادات پدرش مخالفت میورزید)<sup>(۱)</sup> مسح بر کفش را بر نمی تافت؛ زیرا از پیامبر شنیده بود که مسح بر پا افزار جایز نمی باشد، و اینکه شستن صورت و دست ها را با مسح بر کفش نمی توان «وضو» شمرد، و آیه وضو<sup>(۲)</sup> مسح بر پا را بیان می دارد (نه بر کفش).<sup>(۳)</sup>

هرچند گفته اند که ابن عمر از این موضع خود دست کشید و به مسح بر پا افزار گرایید، لیکن مهم — در اینجا — این است که وی در زمان حیات پدرش، مسح بر کفش را نمی پذیرفت. از این موضع وی در آن زمان (و دیگر جهت گیری هایی که در دفاع از احکام ثابت شریعت — بر ضد اجتهادات پدرش — بروز یافت) نمی توان چشم پوشید؛ چراکه اصالت وضوی مسحی را می نمایاند و بر درستی آن مهر تأیید می زند.

رجوع ابن عمر از مسح بر پا افزار و عدم رجوع وی، چندان مهم نمی باشد؛ چراکه این امر به شرایطی باز می گردد که وی در آن می زیست. به نظر می رسد وی موضع سیاسی ثابتی نداشت و در اواخر عمر، پیرو حکومت امویان شد.

در زمان خلافت امام علی (علیه السلام) مکتب تعبّد محض (که به نقل و نگارش

ص: ۱۱۰

---

۱- ۱. بنگرید به، منع تدوین الحدیث: ۲۵۶ \_ ۲۶۲ (اثر نگارنده).

۲- ۲. سوره مائده (۵) آیه ۶.

۳- ۳. بنگرید به، مسند احمد ۱: ۳۶۶.

حدیث پایبند بود) با جدیت به فعالیت پرداخت و از روش های مناسب استفاده کرد . نامه امام علی (علیه السلام) به محمد بن ابی بکر (والی آن حضرت بر مصر)<sup>(۱)</sup> و دیگر موضع گیری های وضوئی فقهی آن حضرت بر بسیاری از احکام شرعی (از جمله وضوی ثنائی مسحی) تأکید میورزد .

امام علی (علیه السلام) پیشوای مکتب تعبد بود و به فتح باب نگارش و نقل حدیث فرا می خواند. امام (علیه السلام) کوشید آثاری را که حکومت های پیشین با اجتهادات پیاپی بر جای گذاشته اند محو سازد . آن حضرت بر ضرورت پیروی روش تعبد محض و گام نهادن پشت سر پیامبر در همه احکام و اعمال ، تأکید داشت .

بنابراین ، وضو را نمی توان از مسئله نقل حدیث و تدوین آن و مسئله اجتهاد و تعبد جدا ساخت ؛ چراکه رهپویان مکتب تعبد محض همان پیغام آوران وضوی ثنائی مسحیاند ، و پیروان اجتهاد (در زمان عثمان و بعد از او) همان رهروان وضوی ثلاثی غسلی می باشند .

نباید فراموش کرد که عثمان به صراحت بر زبان آورد که معارضان او در وضو کسانی اند که از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حدیث می کنند . این عین سخن اوست که گفت :

إِنَّ أُنَاسًا يَتَّخِذُونَ عَن رَسُولِ اللَّهِ ؛

مردمانی از رسول خدا حدیث می کنند !

ص: ۱۱۱

---

۱- ۱. بنگرید به ، الغارات ۱ : ۲۵۱ - ۲۵۴ ؛ شرح نهج البلاغه ۶ : ۷۳ .

۱. وضو در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و نیز در دوره حکومت ابوبکر و عمر یکسان نبود.

۲. ظهور اختلاف در وضو، در زمان عثمان پدید آمد.

۳. اختلاف عثمان در وضو با گروهی از مردم که از بزرگان صحابه شمرده می شدند در تاریخ آمده است.

۴. آغازگر اختلاف در وضو، و پدید آورنده وضوی ثلاثی غسلی، شخص عثمان بود.

۵. صحابه اهل تعبد، آرای اجتهادی عثمان به ویژه وضوی او را برنتافتند.

۶. عثمان با سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و سیره شیخین که برای پذیرش خلافت خود را ملزم به آن کرد مخالفت ورزید.

۷. افزون بر سیاست های سیاسی و مالی نادرست عثمان، بدعت هایی که وی در دین پدید آورد، باعث شد که مردم او را به قتل رسانند.

۸. امام علی (علیه السلام) به تصحیح تحریفات گذشته، از جمله تحریف عثمان در وضو، اقدام کرد.

۹. میان وضوی ثنائی مسیحی و مکتب مُتَعَبِّدان و نویسندگان حدیث پیامبر (صلی الله علیه وآله) از یک سو، و بین وضوی ثلاثی غسلی و مکتب اهل اجتهاد و مانعان از نقل و تدوین حدیث، از سویی دیگر پیوند وجود دارد.

۱۰. حکومت های اموی و عباسی، خط مشی اجتهادی صاحبِ وضوی ثلاثی غسلی را بر ضد جریان اهل تعبد، پشتیبانی کردند و از رهگذر وضوی ثنائی مسیحی به شناسایی اصحاب مکتب تعبد محض می پرداختند و آنان را از بین می بردند.

ص: ۱۱۳



١. قرآن كريم .
٢. ابن أبى الحديد ، عبد الحميد بن هبه الله (م٦٥٥هـ) شرح نهج البلاغه ، تحقيق : محمّد ابوالفضل ابراهيم ، دار احياء التراث العربى ، چاپ دوم ، ١٩٦٥م .
٣. ابن اثير جَزْرى ، على بن محمّد (م٦٣٠هـ) أُسْدُ الغابه فى معرفه الصحابه ، دار احياء التراث العربى ، بيروت .
٤. ابن أثير ، على بن محمّد (م٦٣٠هـ) الكامل فى التاريخ ، دار صادر ، بيروت ١٩٧٩م .
٥. ابن أَعْثَم كوفى ، احمد (م٣١٤هـ) الفتوح ، تحقيق : سهيل زكّار ، دار الفكر ، ١٩٩٢م .
٦. ابن جوزى ، عبدالرحمن بن على (م٥٩٧هـ) المنتظم فى تاريخ الملوك والأُمم ، تحقيق : محمّد ومصطفى عبدالقادر عطا ، دار الكتب العلميه ، بيروت ١٤١٢هـ .
٧. ابن جوزى ، عبدالرحمن (م٥٩٧هـ) تاريخ عمر بن خطّاب ، چاپ قاهره .
٨. ابن حجر عَشَقْلانِى ، احمد بن على (م٨٥٢هـ) فتح البارى لشرح صحيح البخارى ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ١٤٠٢هـ .
٩. ابن حجر عسقلانى ، احمد بن على (م٨٥٢هـ) الإصابه فى تمييز الصحابه ، مطبعه السعاده ، مصر ١٣٢٨هـ .
١٠. ابن حزم أندلسى ، على بن احمد (م٤٥٦هـ) الإحكام فى أصول الأحكام ، تحقيق : احمد شاکر ، مطبعه العاصمه ، قاهره ١٣٤٥ .

١١. ابن خزم، علي بن احمد (م٤٥٦هـ) المحلى، تصحيح: احمد محمد شاكر، دار الآفاق الجديده، بيروت.
١٢. ابن زبير، عبدالله (م٢١٩هـ) المسند، تحقيق: عبدالرحمن اعظمي، عالم الكتب، بيروت.
١٣. ابن سعد، محمد (م٢٣٠هـ) الطبقات الكبرى، مقدمه: احسان عباس، دار صادر، بيروت.
١٤. ابن شاهين، النسخ والمنسوخ.
١٥. ابن شُبَّه نُمَيْرِي، عُمَر (م٢٦٢هـ) تاريخ المدينه المنوره، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، دار التراث، بيروت ١٤١٠هـ.
١٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علي (م٥٨٨هـ) مناقب آل أبي طالب، تصحيح و تعليق: سيد هاشم رسولي محلاتي، انتشارات علامه، قم.
١٧. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد (م٣٢٨هـ) العقد الفريد، تحقيق: گروهی از اساتيد، دار الكتب العلميه، بيروت ١٤٠٤هـ.
١٨. ابن قُتَيْبَه دِينَوَرِي، عبدالله بن مسلم (م٢٧٦هـ) الإمامه والسياسه، دار المعرفه، بيروت ١٣٩٣هـ.
١٩. ابن قُتَيْبَه دِينَوَرِي، عبدالله بن مسلم (م٢٧٦هـ) الشعر والشعراء = طبقات الشعراء، دار الكتب العلميه، بيروت.
٢٠. ابن قُتَيْبَه دِينَوَرِي، عبدالله بن مسلم (م٢٧٦هـ) تأويل مختلف الحديث، تصحيح و ضبط: محمد زهري نجار، دار الجيل، بيروت.
٢١. ابن قُتَيْبَه دِينَوَرِي، عبدالله بن مسلم (م٢٧٦هـ) المعارف، دار الكتب العلمى، بيروت ١٤٠٧هـ.
٢٢. ابن كثير، اسماعيل (م٧٧٤هـ) البدايه والنهائيه، تحقيق: گروهی از اساتيد، دار الكتب العلميه، بيروت ١٤٠٧هـ.

- ٢٣ . ابن كثير ، اسماعيل (م٧٧٤هـ) تفسير القرآن العظيم ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ١٤٠٥هـ .
- ٢٤ . ابن ماجه ، محمد بن يزيد (م٢٧٥هـ) السنن ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي .
- ٢٥ . ابن هشام حميرى ، عبدالملك (م٢١٣ يا ٢١٨هـ) السيره النبويه = سيره ابن هشام ، تحقيق : مصطفى السقاء و ... ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ١٩٨٥م .
- ٢٦ . ابو الفداء ، اسماعيل بن على (م٧٣٢هـ) المختصر فى أخبار البشر = تاريخ أبى الفداء ، دار المعرفه ، بيروت .
- ٢٧ . ابو الفرج اصفهاني (م٣٥٦هـ) مقاتل الطالبين ، دار المعرفه ، بيروت .
- ٢٨ . ابو نعيم اصفهاني ، احمد بن عبدالله (م٤٣٠هـ) حليه الأولياء وطبقات الأصفياء ، دار الفكر ، بيروت .
- ٢٩ . ابى داود ، سليمان بن أشعث (م٢٧٥هـ) السنن ، تحقيق : محمد بن محى الدين عبدالحميد ، دار الفكر ، بيروت .
- ٣٠ . ابى عبيد ، قاسم بن سلام (م٢٢٤هـ) الأموال ، تحقيق : محمد خليل هراس ، دار الكتب العامه ، بيروت ١٤٠٦هـ .
- ٣١ . احمد بن حنبل (م٢٤١هـ) مسند امام احمد بن حنبل ، دار الفكر ، بيروت .
- ٣٢ . بخارى ، محمد بن اسماعيل (م٢٥٦هـ) صحيح بخارى ، دار الجيل ، بيروت .
- ٣٣ . بلاذرى ، احمد بن يحيى (م٢٧٩هـ) أنساب الأشراف (٥ جلد رحلى) مكتبه المثنى ، بغداد .
- ٣٤ . بيهقى ، احمد بن حسين (م٤٥٨هـ) السنن الكبرى = سنن بيهقى ، دار المعرفه ، بيروت .
- ٣٥ . حاكم نيشابورى ، محمد بن عبدالله (م٤٠٥هـ) المستدرک على الصحيحين ، دار الفكر ، بيروت ١٣٩٨هـ .

٣٦. حُرّ عاملی ، محمّد بن حسن (م١١٠٤هـ) وسائل الشیعه ، تحقیق : مؤسسه آل البيت ، قم ١٤٠٩هـ .
٣٧. خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م٤٦٣هـ) الکفایه فی علم الدرايه ، تحقیق : احمد عُمر هاشم ، دار الکتب العربی ، بیروت ١٤٠٥هـ .
٣٨. خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م٤٦٣هـ) تقييد العلم ، تحقیق : يوسف عش ، دار احیاء السنّه النبویّه ، ١٩٧٤م .
٣٩. خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م٤٦٣هـ) الفقیه والمتفقّه ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت ١٤٠٠هـ .
٤٠. خطیب بغدادی ، احمد بن علی (م٤٦٣هـ) تاریخ بغداد ، مکتبه السلفیّه ، مدینه منوره .
٤١. خوارزمی ، محمّد بن محمود (م٦٦٥هـ) جامع المسانید ، دار الکتب العلمیّه ، بیروت .
٤٢. خوارزمی ، موفق بن احمد (م٥٦٨هـ) المناقب ، تحقیق : محمودی ، مؤسسه نشر اسلامی ، چاپ دوم ، قم ١٤١١هـ .
٤٣. دارقُطنی ، علی بن عُمر (م٣٨٥هـ) السُّنن ، تحقیق : سیّد عبدالله هاشم یمانی ، دار المحاسن ، قاهره ١٣٨٦هـ .
٤٤. دارمی ، عبدالله بن عبدالرحمن (م٢٥٥هـ) السُّنن ، دار الفکر ، قاهره ١٣٩٨هـ .
٤٥. ذُهَبی ، محمّد بن احمد (م٧٤٨هـ) تذکره الحفّاظ ، تحقیق : زیر نظر وزارت معارف هند ، اُفست دار احیاء التراث العربی ، بیروت .
٤٦. سُیوطی ، عبدالرحمن (م٩١١هـ) تاریخ الخلفاء ، تحقیق : محمّد محی الدین عبدالحمید ، مطبعه السعاده ، مصر ١٣٧١هـ .
٤٧. سُیوطی ، عبدالرحمن (م٩١١هـ) الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور ، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی ، قم ١٤٠٤هـ .

٤٨. الشوكاني ، محمد بن علي (م١٢٥٥هـ) نيل الأوطار من أ حاديث سيد الأخبار ، دار الجيل ، بيروت ١٩٧٣هـ .
٤٩. شهرستانی ، سيد علي ؛ منع تدوين الحديث ، مؤسسه اعلمي ، ١٤١٨هـ .
٥٠. طبرسي ، فضل بن حسن (م٥٤٨هـ) مجمع البيان ، تحقيق : گروهی از علما ، مؤسسه اعلمي ، بيروت ١٤١٥هـ .
٥١. طبرسي ، فضل بن حسن (م٥٤٨هـ) إعلام الوری بأعلام الهدي ، مقدمه : سيد محمد مهدي و سيد حسن خراسان ، دار الكتب الإسلاميه ، چاپ سوم .
٥٢. طبري ، محمد بن جرير (م٣١٠هـ) تاريخ الأمم والملوك ، تحقيق : محمد ابوالفضل ابراهيم ، دار التراث ، بيروت .
٥٣. طبري ، محمد بن جرير (م٣١٠هـ) تفسير طبري = جامع البيان ، دار المعرفه ، بيروت .
٥٤. طحاوي ، احمد بن محمد (م٣٢١هـ) شرح معاني الآثار ، تحقيق : محمد زهري نجار و محمد سيد حاد الحق ، عالم الكتب ، بيروت ١٤١٤هـ .
٥٥. طوسي ، محمد بن حسن (م٤٦٠هـ) تهذيب الأحكام ، تحقيق : سيد حسن موسوي خراسان ، دار الكتب الإسلاميه ، چاپ سوم ، تهران ١٣٩٠هـ .
٥٦. طوسي ، محمد بن حسن (م٤٦٠هـ) رجال كشي = اختيار معرفه الرجال ، تصحيح و تعليق : حسن مصطفوي ، چاپ دانشكده الاهيات مشهد ، ١٣٤٨ش .
٥٧. طوسي ، محمد بن حسن (م٤٦٠هـ) الأمالي ، مقدمه : سيد محمد صادق بحر العلوم ، مؤسسه الوفا ، بيروت ١٤٠١هـ .
٥٨. عبدالحسين علي بن احمد ؛ موقف الخلفاء العباسيين من أئمه المذاهب الأربعة ، دار قطري بن الفجاءه ، دوحه ١٤٠٥هـ .
٥٩. عبدالرزاق (م٢١١هـ) المصنف ، تحقيق : عبدالرحمن اعظمي ، بيروت ١٣٩٠هـ .

٦٠. عبدالغنى عبدالخالق ; حجّيه السنّه ، المعهد العالمى للفكر الإسلامى (واشنكتن) دار القرآن الكرىم ، بىروت ١٤٠٧هـ .
٦١. عىاشى ، محمّد بن مسعود (م ٣٢٠هـ) تفسير عىاشى ، تحقيق : سيّد هاشم رسولى محلاّتى ، مكتبه العلميه الإسلامى ، تهران .
٦٢. عىنى ، محمّد بن احمد (م ٨٥٥هـ) عمده القارى فى شرح صحيح البخارى ، دار الفكر ، بىروت .
٦٣. فخر رازى ، محمّد بن عمر (م ٦٠٦هـ) تفسير فخر رازى = التفسير الكبرى ، چاپ سوم .
٦٤. قُرطبى ، محمّد بن احمد (م ٦٧١هـ) الجامع لأحكام القرآن = تفسير قرطبى ، تصحيح : احمد عبدالعليم بردونى ، افست دار احياء التراث العربى ، بىروت .
٦٥. قطب راوندى ، سعيد بن هبه الله (م ٥٧٣هـ) الخرائج والجرائح ، تحقيق و نشر : مؤسسه امام مهدي ، المطبعه العلميه ، قم ١٤٠٩هـ .
٦٦. كلىنى ، محمّد بن يعقوب (م ٣٢٨هـ) الكافى ، دار الكتب الاسلاميه ، تهران ١٣٦٢هـ .
٦٧. مالك بن أنس (م ١٧٩هـ) الموطأ ، تحقيق : محمّد فؤاد عبدالباقي ، دار احياء التراث العربى ، بىروت .
٦٨. متقى هندی ، على (م ٩٧٥هـ) كنز العمال ، تصحيح : صفوه السقا ، مؤسسه الرساله ، چاپ پنجم ، بىروت ١٤٠٥هـ .
٦٩. محمّد عجاج خطيب ; السنّه قبل التدوين ، دار الفكر ، چاپ دوم ، ١٣٩١هـ .
٧٠. مِزى ، جمال الدين يوسف (م ٧٤٢هـ) تهذيب الكمال ، تحقيق و ضبط : بشّار عواد معروف ، مؤسسه الرساله ، بىروت ١٤١٣هـ .
٧١. مسلم بن حجاج (م ٢٦١هـ) صحيح مسلم ، تحقيق : محمّد فؤاد عبدالباقي ، دار الفكر ، چاپ دوم ، بىروت ١٣٩٨هـ .

٧٢. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري (م١٤١٣هـ) الأمل، مصنفات شيخ مفيد، جلد ١٣، كنگره جهاني شيخ مفيد، ١٤١٣.

٧٣. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (م١٤١٣هـ) الإرشاد، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم ١٤١٣.

٧٤. ناديه شريف عمري، اجتهاد الرسول، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، بيروت ١٤٠٨هـ.

٧٥. نسائي، احمد بن شعيب (م٣٠٣هـ) السنن، دار الفكر، بيروت ١٣٤٨هـ.

٧٦. نصر بن مزاحم، صفين.

ص: ١٢٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری



۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

